

راهبرد قدرت هوشمند سیاست خارجی اتحادیه اروپا مقابل روسیه

محمد صادق محمدی^۱

عباسقلی عسگریان^۲

چکیده

در عصر نوین روابط بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ می‌کوشند با بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت هوشمند منافع و اهداف سیاست خارجی خود را محقق نمایند. جنگ ۲۰۲۲ روسیه علیه اوکراین و چالش اتحادیه اروپا در تأمین امنیت شهروندان خود و دفع تهدیدات همسایگان نشان داد که تمرکز صرف بر راهبردهای قدرت نرم یا اتکا به قدرت نظامی خارجی ناتو، این اتحادیه را به تابعی از تصمیمات ایالات متحده آمریکا بدل کرده و ناگزیر دچار وابستگی شده است. رهبران اروپایی دریافته‌اند که باید در قالب سیاستی هماهنگ، به ترکیب بهینه و هوشمندانه سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای قدرت خود مبادرت ورزیده و راهبرد قدرت هوشمند را در دستور کار سیاست خارجی خود به‌ویژه در اروپای شرقی علیه کرملین قرار دهند. این پژوهش با بازخوانی جدید و متفاوت واقع‌گرایانه از مفهوم قدرت هوشمند که در دیدگاه‌های اترناسیونالیست‌های لیبرال شاخصه‌سازی شده است، رویکردی توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، در پاسخ به این سؤال اصلی که راهبرد قدرت هوشمند چگونه می‌تواند منافع اتحادیه اروپا در تقابل با روسیه را تأمین نماید، به این نتیجه دست یافته است که اتحادیه اروپایی اخیراً با تدوین اسناد راهبردی در حوزه تشکیل نیروی‌های نظامی واکنش سریع، امنیت انرژی، تحریم‌های همه‌جانبه و تقابل با بنگاه‌های خبرپراکنی روسیه، گام‌های جدی در راستای کاهش وابستگی امنیتی، درون‌زایی امنیت، پیشینه‌سازی و موازنه‌سازی قدرت خود در تقابل با تهدیدات برداشته و خواهان ایفای نقش به‌عنوان یک بازیگر امنیتی فعال در آینده نظام بین‌الملل می‌باشد.

▪ واژگان کلیدی:

اتحادیه اروپا، اروپای شرقی، وابستگی، قدرت هوشمند، امنیت.

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۷/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱

۱ دانش‌آموخته کارشناس‌ارشد مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران
pms1994@gmail.com

۲ استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران abbas110@yahoo.com

مقدمه

با آغاز حمله نظامی روسیه به اوکراین، به نظر می‌رسد که جوامع اروپایی از زمان جنگ جهانی دوم و تهدیدات آلمان نازی به رهبری آدولف هیتلر تا به امروز، بار دیگر شاهد ظهور یک تهدید علیه صلح و امنیت خود و نقض اصول هلسینکی در پی سیاست‌های دولت روسیه می‌باشند و لذا ناگزیر به تغییر رفتار سیاسی و اجتماعی در اروپا هستند. در حالی که جدایی کریمه توسط کرملین در سال ۲۰۱۴ اولین فرصت برای مقابله جدی اروپایی‌ها با روس‌ها بود، لکن پس از آن هم نگرشی نسبتاً بی‌تفاوت نسبت به مسکو (به استثنای برخی از کشورهای اروپایی) وجود داشته و رهبران اروپایی عمدتاً واکنش‌های احتمالی مسکو را دست کم می‌گرفتند. اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، علی‌الظاهر افکار عمومی و رهبران سیاسی اروپا را در محکوم کردن رفتار ستیزه‌جویانه روسیه جسورتر و متحد نموده و حال به نظر می‌رسد معادله امنیتی در شرق اروپا در آستانه یک تغییر اساسی قرار گرفته و سران اتحادیه اروپا متحدتر از پیش به دنبال اتخاذ راهبرد جدید قدرت هوشمند در سیاست‌های این اتحادیه می‌باشند؛ البته در این میان، چالش‌های متعددی پیش‌روی رهبران اروپایی قرار دارد که طی ماه‌هایی که از آغاز جنگ اخیر می‌گذرد، نشانه‌های آن با بروز پاره‌ای تردیدها (نه چندان جدی) میان پایتخت‌های اروپایی بر سر اتخاذ یک راهبرد واحد و جامع در مقابله با سیاست‌های دولت روسیه آشکار گشته و اکنون اتحادیه اروپا در میانه یک آزمون بزرگ برای دفاع از ارزش‌های نهادی و امنیت شهروندان خود در مقابله با تهدید روسیه قرار دارد.

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد میان دو بلوک قدرت شرق و غرب تاکنون، مواجه با دولت روسیه و سیاست‌های منطقه‌ای کرملین، به چالشی حل‌ناشدنی در سیاست خارجی دولت‌های اروپایی چه در سطح ملی و چه در سطح اروپای واحد بدل گشته است و موجب اتخاذ راهبردهای متعدد و متفاوتی از برنامه‌های همکاری و نوسازی فدراسیون روسیه تا طرح "مشارکت شرقی"^۱، تحریم‌های اقتصادی، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در قبال این کشور گردیده است. جنگ اخیر میان دولت‌های روسیه و اوکراین که به نوعی به مرحله فرسایشی شدن درآمده و به نظر می‌رسد به ظن برخی بازیگران همچون ایالات متحده آمریکا سناریوی مطلوب برای تضعیف کرملین می‌باشد، اکنون نمایانگر شکست راهبردهای

^۱ Eastern Partnership (EaP)

طرح شراکت شرقی به ابتکار سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا جهت تنظیم و سازماندهی روابط این اتحادیه با کشورهای پسا شوروی (ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین) در نظر گرفته شده است که اهداف آن شامل مذاکره پیرامون تجارت، راهبردهای اقتصادی، ترددات، ایجاد یک منطقه مشترک از ارزش‌های دموکراسی، رفاه، ثبات، همکاری و سایر مسائل میان اتحادیه اروپا و همسایگان اروپای شرقی می‌باشد (EC, 2020-a:2).

پیشین بروکسل در مقابله با کرملین می‌باشد و حال اتحادیه اروپا که غالباً یک بازیگر بین‌المللی مبتنی بر قدرت نرم هنجاری در نظام بین‌الملل معرفی گردد، به نظر می‌رسد که دوره گذاری را در سیاست خارجی خود طی می‌نماید و در پی رهایی از وابستگی به قدرت نظامی ناتو و منابع انرژی روسیه با تجدید نظر در منابع قدرت نرم خود در مقابله با سیاست‌های کرملین اقدام می‌نماید. این گذار و تغییر اساسی از آن جهت ضروری می‌نماید که دولت روسیه نیز طی سالیان اخیر توجه بیشتری بر بهره‌مندی از منابع مختلف قدرت داشته و علاوه بر اتکا بر وجوه قدرت سخت نظامی و اقتصادی، به ترکیب آن‌ها با منابع نرم قدرت و نفوذ مؤثر بر منطقه خارج نزدیک خود جهت مقابله با طرح‌ها و اقدامات اتحادیه اروپا روی آورده است که ماحصل آن در جنگ اخیر مسکو-کی‌یف، با انشقاق رویکردی میان دولت‌های اروپایی علیه کرملین نمایان گردید. در واقع از زمان شکست مذاکرات برای تأسیس جامعه دفاعی اروپا در سال ۱۹۵۴، اتحادیه اروپا هم‌چنان موفق به ایجاد یک ارتش متحد اروپایی و تأمین مستقل امنیت اعضای خود نشده است. حضور کشورهای غیر عضو ناتو مانند فنلاند، سوئد یا اتریش و آن دسته از اعضای اتحادیه اروپا که فاقد رویکردهای نظامی هستند، سبب شده تا اتحادیه اروپا نتواند در همسایگی روسیه یک تهدید جدی قدرت سخت و یا حتی بازدارندگی در مقابل آن کشور ایجاد کند تا جایی که حتی کرملین در اعمال ارباب و تهاجم به اعضای طرح مشارکت شرقی، نسبتاً احساس اطمینان نموده که نمونه بارز آن در سامانه‌های نظامی روسی در نزدیکی مرزهای اتحادیه اروپا قابل مشاهده است.

به این ترتیب قدرت روسیه اعم از نظامی و دیپلماتیک در منطقه خارج نزدیک خود، از طریق مجموعه اقدامات اتخاذ شده طی سالیان اخیر مشهود بوده است. به عبارتی دیگر طی دهه اخیر، موانع متعددی در داخل و خارج از قلمرو اتحادیه اروپا، این فرصت را در اختیار کرملین قرار داده است تا در کنار اتکا بر منابع قدرت سخت و نرم خود، حوزه نفوذ گسترده‌تری در منطقه شرق اروپا به دست آورد. با این وجود اما جنگ در اوکراین می‌تواند نقطه عطف سیاست خارجی بروکسل در قبال مسکو باشد؛ به بیانی دیگر، رویکردهای امنیتی و دفاعی می‌توانند یک فرصت منحصر به فرد برای اتحادیه اروپا باشند تا به یک "تأمین کننده مقتدر امنیت" تبدیل شده و گام مهمی در مسیر تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر امنیت جهانی بردارد تا از این طریق افزون بر رفاه و توسعه‌ای که برای صدها میلیون‌ها شهروند اروپایی فراهم آورده است، خود را از وابستگی امنیتی رهانیده، امنیت و صلح در قاره سبز را نیز تضمین نماید. با تفاسیر فوق، پژوهش پیش‌روی می‌کوشد پس از تبیین دلایل نارسایی راهبردهای پیشین سیاست خارجی اتحادیه اروپا و نیز ضرورت دگرگونی در رویکردهای سیاست خارجی بروکسل،

به این سؤال پاسخ دهد که راهبرد قدرت هوشمند چگونه می‌تواند منافع اتحادیه اروپا در تقابل با روسیه را تأمین نماید؟ در پاسخ به پرسش مذکور، فرضیه مطرح شده این است که اتحادیه اروپا تا پیش از جنگ ۲۰۲۲ اوکراین، به دلیل فقدان رویکرد امنیتی مستقل، تمرکز صرف آن بر راهبردهای قدرت نرم و نیز وابستگی به انرژی، نتوانسته تا مانع از نفوذ منطقه‌ای روسیه در شرق اروپا و دفع تهدیدات امنیتی از سوی آن شود و همواره تابع سیاست‌های نظامی-امنیتی ایالات متحده آمریکا بوده است. به همین سبب با وقوع جنگ اخیر روسیه علیه اوکراین، اکنون اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند و استفاده بهینه از منابع سخت و نرم قدرت به شکل هدفمند، به یک ضرورت در سیاست خارجی بروکسل علیه مسکو بدل گشته و می‌تواند این بازیگر بزرگ بین‌المللی را از وابستگی به ناتو و قدرت‌های هسته‌ای منفرد همچون بریتانیا و فرانسه رها نماید.

چارچوب نظری: قدرت عموماً به مثابه کنترل دیگران و تأثیرگذاری بر اولویت‌ها یا انتخاب‌های آنان و نیز توانایی دستیابی به اهداف و خواسته‌های مورد نظر و تأمین منافع، در تمامی نظام‌های اجتماعی و روابط انسانی، وجهی از روابط میان افراد است که به سه شکل می‌تواند نمود یابد: تهدید، تطمیع و اقناع‌سازی؛ نوع اول و دوم آن به‌عنوان قدرت سخت و نوع سوم نیز قدرت نرم شناخته می‌شود. قدرت ملی نقش اصلی را در تأمین امنیت ملی و تحقق اهداف دولت‌ها دارد و بر همین اساس دولت‌ها در پی بیشینه‌سازی قدرت ملی خود هستند. به بیانی دیگر دولت‌ها قدرت ملی را برای نیل به اهداف داخلی و خارجی خود بکار می‌برند. کنشگران بین‌المللی برای نفوذ و تأثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران طیفی از دیپلماسی، ترغیب، تحریم، جنگ روانی، جنگ اقتصادی تا نیروی نظامی را به کار می‌برند.

از لحاظ ابزارهای کاربردی و منابع اعمال، می‌توان قدرت را به دو صورت سخت و نرم ترسیم نمود؛ طبق تعریف قدرت سخت، وجوه سخت‌افزاری قدرت شامل همان قدرت‌های معمول‌تر و شناخته شده نظامی، سیاسی، اقتصادی و علمی می‌باشند که اساساً بر تشویق، تنبیه و اجبار مبتنی می‌باشند و به سیاست چماق و هویج معروف‌اند. در حالی که در تعریف قدرت نرم، قدرت در شکل نرم‌افزاری آن در پی ایجاد جذابیت برای دستیابی به اهداف مورد نظر است. این نوع قدرت اساساً ناملموس بوده و بر محورهای فرهنگ، ارزش‌ها، نهادهای سیاسی و سیاست‌های مشروع در نگاه دیگران مبتنی است که جوامع را مورد هدف قرار

می‌دهد. "جوزف نای"^۱ در تعریف خود، منابع قدرت نرم را در سه بخش فرهنگ، سیاست داخلی و سیاست خارجی تقسیم‌بندی می‌کند (Nye, 2005: 12)؛ ایدئولوژی، هنر، اقتصاد شکوفا، شکل دهی و کنترل افکار عمومی، نفوذ در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، از مصادیق قدرت نرم محسوب می‌شوند. با این وجود اما تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که چهره‌های ژانوسی قدرت [ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری] به تنهایی کارآمد نیستند و سیاست‌گذاری صحیح، مبتنی بر ادراک هوشمندانه کنشگران از شرایط و اقتضائات نوع قدرت می‌باشد. به باور جوزف نای، رهبران کارآمد می‌باید توان درک محیط خود را داشته و مطابق با تغییرات محیطی، سیاست‌های خود را تنظیم کنند به طوری که متناسب با شرایط، قدرت نرم و سخت را در سطوح مناسب اعمال کنند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که بسیاری از بازیگران روابط بین‌الملل جهت اجتناب از هزینه‌های قدرت سخت به سوی قدرت نرم گسیل یافتند، اکنون نیز درک می‌شود که بهره‌گیری از قدرت بایستی منوط به هر دو وجه سخت و نرم آن باشد تا منتج به نتیجه مطلوب گردد. به این ترتیب نوع سومی از قدرت با عنوان "قدرت هوشمند" ذکر می‌گردد که درصدد است از تمامی وجوه و ابعاد قدرت در کنار ابزارهای نوینی نظیر رسانه، سایبر و فضای دیجیتال بهره‌گیرد تا نیل به اهداف سریع‌تر، مطمئن‌تر و کم‌هزینه‌تر گردد.

اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند در کنش‌ورزی بازیگران، نیازمند برخورداری آن‌ها از اقتدار و قدرت (سخت‌افزاری_ نرم‌افزاری) بالا می‌باشد. نخستین بار "سوزان ناسل"^۲ بود که در مجله "فارین افرز" سال ۲۰۰۴ کفایت قدرت نرم در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع ایالات متحده را به چالش کشیده و مفهوم جدیدی تحت عنوان قدرت هوشمند ارائه داد که مترادف بود با آموزه‌های انترناسیونالیسم لیبرال و در واقع تلفیقی از نهادگرایی، ترویج ارزش‌های لیبرال و تجارت آزاد در سطح بین‌المللی را تجویز می‌نمود (Nossel, 2004: 131). ناسل معتقد است منابع قدرت ایالات متحده ماهیتی متنوع و چندوجهی (نظامی، سیاسی، اقتصادی و ارزشی) دارند و به صورت یک چرخه پویا یکدیگر را تقویت می‌نمایند؛ به عبارتی دیگر نهادهای بین‌المللی، تجارت آزاد و ارزش‌های لیبرال را ترویج نموده سبب اقبال جهانی می‌شوند که این امر به نوبه خود نفوذ و قدرت ایالات متحده را تثبیت و تضمین می‌نماید و با این امر، مجدداً ارزش‌های لیبرال و نهادگرایی تعمیق و نهادینه می‌شوند، سپس دوباره این چرخه بازتولید می‌شود (Nossel, 2004: 132). در حقیقت به باور ناسل و دیگر بین‌المللی‌گرایان لیبرال، اصول چندگانه فوق‌الذکر در کنار سخت‌افزارهای قدرت (نظامی و اقتصادی) اهمیتی یکسان داشته و بایستی

۱ Joseph Nye

۲ Suzanne Nossel

رهبری نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و ارزشی را توأمان به کار بست تا اهداف و منافع ملی را محقق نمود (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۶۷).

پس از این نظریه‌پردازی بود که مجدداً جوزف نای مدعی گردید وی پیش‌تر در سال ۲۰۰۳ اصطلاح قدرت هوشمند را جهت رفع سوءتفاهم از قدرت نرم به مثابه تنها راهبرد مؤثر در سیاست خارجی به کار برده و در یک رویکرد صحیح، سیاست خارجی بایستی ترکیبی بهینه و هوشمندانه از قدرت سخت و نرم باشد (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۶۸). بدین گونه توانمندی‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بایستی در یک راستا هماهنگ شوند تا برآیند آن تداوم برتری یک بازیگر را تضمین کند. در واقع بر ضرورت قدرت هوشمند به‌عنوان راهبرد ملی و بین‌المللی جهت حصول اهداف و منافع تأکید می‌گردد و بر این اساس می‌توان گفت قدرت هوشمند ترکیب هوشمندانه منابع قدرت سخت و نرم با توجه به شرایط محیطی و زمانی است که به شکلی راهبردی، از دیپلماسی، اغواء، نمایش قدرت و اعمال نفوذ به نحو مؤثری بهره می‌برد. بایستی در نظر داشت تأکید افراطی و نابه‌جا بر وجوه مجزای قدرت به ویژه قدرت نرم، منجر به کاهش جذابیت، افزایش هزینه‌ها و در نتیجه کاهش قدرت می‌شود. با تطابق منطق واقع‌گرایی بر قدرت هوشمند مورد نظر بین‌المللی‌گرایی لیبرال، می‌توان قدرت هوشمند را دارای اصولی دانست: نهادگرایی، ایجاد هم‌پیمانی و تعمیق منافع با متحدین (شبکه متحدین)؛ دیپلماسی پویا؛ واقع‌بینی و بیشینه‌سازی قدرت؛ سازماندهی مجدد اقتصاد داخلی و هم‌گرایی اقتصادی در عرصه بین‌المللی با گسترش تجارت آزاد. توجیه افکار عمومی جهان و مشروعیت بخشی به اعمال خود؛ (تولایی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۵).

جوزف نای در ترسیم راهبرد قدرت هوشمند، بر نیاز به کاهش شکاف بین رئالیست‌ها و لیبرال‌ها اشاره می‌کند: "قدرت هوشمند باید راهبردی مبتنی بر واقع‌گرایی لیبرال باشد" (Nye, 2011a: 213&231; Cf. McDonough 2011, p 17). ایده واقع‌گرایی لیبرال، قدرت هوشمند را به پیوندها و تنش‌های بین دو حوزه فکری پیوند می‌دهد؛ معنای واقع‌گرایی لیبرال قابل بحث است اما به نظر می‌رسد درون مایه آن شناخت جنبه‌های چند بعدی قدرت بین‌الملل، نیاز به اقدام مشترک میان شرکا، احساس مسئولیت برای تولید کالاهای عمومی یا مشترک جهانی و در نهایت تأمین نظم بین‌المللی با حل تنش میان دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و لیبرالی نسبت به سیاست جهانی است. بر این اساس، یافتن راه‌هایی برای شناخت و ترکیب درک واقع‌بینانه از سیاست و امور بین‌الملل، با نگاه اخلاقی و بینش نظم لیبرالی، دغدغه‌ای مداوم در رویکرد نظری مذکور است. این نه تنها از نقطه نظر تعادل و محدودیت در سیاست‌گذاری، بلکه برای درک ماهیت سیاست و فرآیندهای سیاست‌گذاری نیز مهم است (Jansson, 2018: 351-352).

در قلب سنت واقع‌گرایی، مجموعه‌ای ثابت از اصول نیست، بلکه تصویری از جوهره سیاست نهفته است؛ قدرت هوشمند این سؤال را مطرح می‌کند که "هوشمندی" به چه معناست؟ و پاسخ آن که تمرکز بر عقل عملی است، از پارادایم واقع‌گرایی ناشی می‌شود. قدرت هوشمند به‌عنوان توانایی ارائه ترکیبی کارآمد از قدرت سخت و نرم، هوشمندی را توانایی ارائه دستورالعمل مناسب می‌داند. این امر با آگاهی از طیف کامل منابع قدرت و اینکه چگونه می‌توان آن‌ها را در راهبردهای موفق ترکیب کرد و اهمیت دادن به ترکیب مهارت‌ها (ابزارها)، بر جنبه‌های فنی سیاست‌گذاری تأکید زیادی می‌کند. هسته اصلی قدرت هوشمند، توانایی درک کامل شرایط، پیچیدگی موقعیت و تشخیص عمل ممکن است. به این تعبیر، قدرت هوشمند اگرچه در چارچوب دغدغه‌های سیاست معاصر لیبرالی معرفی و رایج شده است، لکن جدید نیست بلکه با سنت اندیشه سیاسی که در شاخه‌ها و نحله‌های مختلف پارادایم واقع‌گرایی نهفته است، کاملاً سازگار است. به این معنا "احتیاط" در تعریف نای از قدرت هوشمند، دقیقاً همان نوع دولت‌مندی محتاطانه‌ای است که سنت واقع‌گرایانه تفکر بین‌المللی در طول قرن‌ها بر آن صحنه گذاشته است. این تعبیر در نهایت تأکید می‌کند که آگاهی از طیف کامل ابزارهای قدرت، لزوماً به این معنا نیست که «سخت» و «نرم» همیشه باید با هم مخلوط شوند؛ هوشمندی به مثابه احتیاط، حاکی از درک این نکته است که گاهی راهبرد اجبار و فشار ممکن است انتخاب درستی باشد، همان‌طور که یک رویکرد صرفاً مشارکتی و اقناع‌گر ممکن است در موقعیت‌های دیگر ارجح باشد. این به طور بالقوه می‌تواند راهی برای از بین بردن تمایز اساسی میان قدرت سخت و نرم باشد. مهم این است که قدرت هوشمند به‌عنوان یک نگرش یا رویکرد برای سنجش و بررسی گزینه‌های جایگزین در قدرت و سیاست ظاهر می‌شود. ایجاد تعادل میان عناصر قدرت سخت و نرم در یک راهبردی که ابزاری، منطقی و ارزشی باشد، مستلزم نوعی ملاحظه، آینده‌نگری و ادراک صحیح است که به طور سنتی با فضیلت احتیاط و ایده ارسطویی پیرامون خرد عملی (واقع‌گرایی)، همراه است (Jansson, 2018: 352-353).

پارادایم واقع‌گرایی و نحله‌های مختلف آن، اساساً به جهت برجسته‌نمایی ابعاد منازعه و تقابل در روابط بین‌الملل، همواره بر مفاهیم امنیت درون‌زا، بیشینه‌سازی قدرت و راهبردهای موازنه‌ساز تأکید دارد که قدرت هوشمند نیز در راستای همین اهداف عمل می‌نماید (Jansson, 2018: 347-354). در چارچوب این پارادایم، می‌توان اهمیت راهبرد قدرت هوشمند در سیاست خارجی کنشگران بین‌المللی را نیز تبیین نمود؛ برای مثال واقع‌گرایان نئوکلاسیک که درصدد پیوند نظریات کلاسیک و معاصر واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل می‌باشند، از یک سو معتقدند ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، قواعدی (درون‌زایی امنیت، بیشینه‌سازی قدرت و

موازنه قدرت) را بر کارگزاری واحدها (دولت‌ها) تحمیل می‌کند (واقع‌گرایی ساختاری) و از سویی دیگر دیدگاه کلاسیک‌ها مبنی بر نقش کارگزاری دولت‌ها را می‌پذیرند و با الهام از اصطلاح "تسمه نقاله"، معتقدند که برداشت و ادراک واحدها از ساختارها و فرآیندهای نظام بین‌الملل است که روابط بین‌الملل را به شکل بدبینانه و شرور درآورده است. در اینجا باز ملاطفت نشان داده که انگیزه دولت‌ها صرفاً برخاسته از سرشت و ادراک رهبران آن‌ها نیست، بلکه ممکن است دولت‌ها به اقتضای شرایط داخلی و بین‌المللی با تلفیقی از منابع قدرت و منافع، پیگیر راهبردهای عقلانی در سیاست خارجی خود شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

پس از پایان جنگ دوم جهانی در حالی که فعالیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی اروپا غالباً تحت‌الشعاع جنگ سرد ایدئولوژیک به رهبری ایالات متحده آمریکا علیه شوروی قرار داشت، طرح‌ها و اقداماتی نیز برای ایجاد اتحاد در اروپا به جریان افتاده بودند که در شکل‌گیری این اتحادیه و پایه‌ریزی مبانی قدرت نرم آن ایفای نقش داشته‌اند. معماران تشکیل اروپای واحد، توجه خاصی به افکار عمومی داخلی و خارجی داشتند و حمایت طبقات و لایه‌های زیرین مردمی در ۶ کشور عضو "جامعه زغال و فولاد اروپا"^۱، گواهی است بر این مدعا (Cross & Melissen, 2013: 9-10). در ادامه با پایان جنگ سرد و رهایی اروپا از جنگ‌های ویرانگر قرن بیستم، کشورهای اروپایی اراده‌ای جدی یافتند تا بر اساس همگرایی و اشتراکات تاریخی-تمدنی خود، با ایجاد نهاد اتحادیه اروپا، الگویی نوین از رفتار بین‌المللی و سیاست خارجی را بر اساس قدرت نرم هنجاری و ارزش‌های واحد ارائه دهند [نهادگرایی در نظریه ناسل]. اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر متکی بر قدرت نرم هنجاری [مطابق با آموزه‌های انترناسیونالیسم لیبرال نظریه ناسل برای ترویج ارزش‌های لیبرال] ضمن توسعه همکاری‌های بین‌المللی و مشارکت در حفظ صلح، به دنبال ارائه الگوی کارگزاری متفاوت در نظام بین‌الملل بوده و ماهیت هنجاری این اتحادیه، موجب گشته تا برقراری ارتباطات فرادولتی با ملت‌ها و اثرگذاری بر افکار عمومی جوامع، به‌عنوان یکی از رویکردهای سیاست خارجی آن دنبال شود؛ ارزش‌هایی نظیر دموکراسی، برابری، حقوق بشر، آزادی، توسعه و نوسازی اقتصادی همواره در اسناد و اعلامیه‌های اتحادیه اروپا مورد توجه و تأکید قرار داشته‌اند و لذا یکی از وظایف این نهاد، اشاعه ارزش‌ها و هنجارهای مذکور برای مخاطبان داخلی و خارجی می‌باشد. اهمیت یافتن افکار

عمومی به‌عنوان بخشی از سیاست بین‌الملل در عصر حاضر، اتحادیه اروپا را نیز متوجه ضرورت پرداختن بیش از پیش به دیپلماسی عمومی جهت مدیریت اذهان جهانی نموده است. در راستای همین هدف، ساختارهای نوینی همچون سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا در کنار کمیسیون و شورای اروپا شکل گرفته‌اند تا با طراحی و اجرای برنامه‌های تبادل دانشگاهی، فرهنگی و شهروندی، نقش آفرینی بازیگران حوزه رسانه، نهادهای دولتی و غیردولتی، به رصد افکار عمومی و افزایش آگاهی مخاطبان از سیاست‌ها، اهداف و اقدامات این اتحادیه بپردازند و در سایه سیاست‌های فرهنگی و هنجاری، درصدد اشاعه مبانی و ارزش‌های غربی در میان دیگر جوامع برآید. به این ترتیب بر اساس نظریات نای، قدرت نرم اتحادیه اروپای نیز در سه بخش فرهنگ، سیاست‌های داخلی و خارجی قابل بررسی می‌باشد. در راستای این مقصود، اتحادیه مذکور مصمم بوده تا علاوه بر پرداختن به دیپلماسی عمومی در کشورهای حوزه اروپای شرقی و خارج نزدیک روسیه در اوراسیای مرکزی، به طور ویژه در قبال کشور روسیه نیز فعال بوده و با استفاده از دیپلماسی عمومی بر افکار عمومی جامعه و نخبگان روسی تأثیر گذاشته تا دولت روسیه را در پیگیری اهدافش با محدودیت اقبال عمومی در داخل و محیط منطقه‌ای مواجه گردانده و کرملین را وادار به تجدیدنظر در سیاست خارجی خود نماید.

فرهنگ: فرهنگ اروپایی را می‌توان به تبعیت از تاریخ آن، برخاسته از میراث تمدن‌های باستانی یونان، روم و مسیحیت دانست که این ریشه‌های مشترک موجب فرآیند رو به رشد همگرایی در اروپا شده است (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۳۰). در واقع تمامی مصادیق و جلوه‌های فرهنگی همچون فلسفه، تفکر، مذهب، هنر، زبان، تاریخ و ارزش‌های اروپایی (لیبرال) در اروپا، متأثر از این ریشه‌های سه‌گانه می‌باشند که در گذر ادوار، مورد بازنگری، تصحیح و یا تثبیت واقع گشته‌اند. با نگاهی عمیق‌تر می‌توان دریافت که فرهنگ اروپایی نمایش همزمان دو تصویر تنوع و همگنی فرهنگی می‌باشد؛ این دوگانگی، روند همگرایی و یکپارچه‌سازی در اروپا را پیچیده می‌نماید به نحوی که می‌بایست هویت‌های محلی و ملی را نیز در کنار هویت واحد اروپایی در نظر بگیریم. در حقیقت همین تنوع فرهنگی و زیر مجموعه‌های فرهنگی به عناصر پیچیده فرهنگ اروپایی، هویت شهروندان و تاریخ آن بدل گشته است و به ابزار گفت‌وگوهای میان فرهنگی در میان جوامع اروپایی بدل گردیده که این جوامع باید بر اساس تمایزات فرهنگی خود در نهایت در فرهنگ کلان "اروپایی" ادغام شوند (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۲). فرهنگ ابزاری قدرتمند برای تعمیق روابط بلندمدت میان طرفین محسوب می‌گردد و کارشناسان فرهنگی اروپایی معتقدند که اتحادیه اروپا باید در حوزه فرهنگ، جامعه مدنی روسیه را تقویت نموده تا مانعی برای سیاست‌های اقتدارگرایانه کرملین باشد. با این وجود

برخی از کارشناسان معتقدند اتحادیه اروپا تاکنون چندان از ظرفیت‌های فرهنگی خود در روابط با روسیه استفاده نکرده و نیازمند تدوین راهبردهای جامع‌تری در این خصوص با مشارکت همه کشورهای عضو این اتحادیه می‌باشد. محورهای عمده در سیاست‌های فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال روسیه به شرح زیر می‌باشند:

ایجاد راهبرد فرهنگی واحد برای کشورهای عضو اتحادیه در مقابل روسیه؛ اتخاذ رویکرد همکاری و مشارکت اعضای اتحادیه نسبت به روسیه و همکاری‌های ملی-محلی در سطوح فرهنگی و آموزش عالی با آن کشور؛ استفاده از تعبیر همکاری‌های فرهنگی به جای تعبیر روابط فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی و مانند آن؛ حمایت از طرح‌های هنری، گردشگری و دانشگاهی صورت گرفته توسط جامعه مدنی در برنامه‌های همکاری فرامرزی و انطباق هرچه بیشتر آن‌ها با مرزهای جامعه مدنی روسیه (Valenza & Bossuyt, 2019:2)

سیاست داخلی: قوانین داخلی اتحادیه اروپا بر پایه هنجارهای برخاسته از ارزش‌های لیبرال [انترناسیونالیسم لیبرال] استوارند. در یکی از مهمترین اسناد حقوق و آزادی‌های اساسی اتحادیه اروپا، پیمان اتحادیه اروپایی موسوم به "پیمان ماستریخت"^۱ ماده ۲ ذکر شده است که این اتحادیه بر اساس احترام به ارزش‌های کرامت انسانی، حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، برابری و حاکمیت قانون بنا شده و این ارزش‌ها در کشورهای عضو مشترک می‌باشند. در ماده ۳ معاهده نیز صراحتاً تبعیضات اجتماعی را مطرود دانسته و در جهت تحقق عدالت اجتماعی، حقوق زنان و کودکان تلاش خواهد نمود و تنوعات فرهنگی و زبانی در جوامع اروپایی را محترم می‌داند. مفهوم صلح بین‌الملل نیز یکی دیگر از ارزش‌های لیبرال می‌باشد که ریشه در نظریه صلح دموکراتیک کانت دارد و اساس تعمیق صلح بین‌الملل مورد نظر اروپائیان را می‌سازد (Manners, 2006:70). به اعتقاد برخی کارشناسان، این ارزش‌ها نه تنها اتحادیه اروپا را به یکی از موفق‌ترین پروژه صلح در تاریخ بدل کرده، بلکه پایه و اساس موفقیت اقتصادی اتحادیه اروپا را نیز بنا نهاده است که از طریق آن برای صدها میلیون شهروند خود رفاه ایجاد کرده است. به تعبیری دیگر، تحقق ارزش‌های انسانی و حکمرانی خوب که حاصل قرن‌ها اندیشه نظریه پردازان و فیلسوفان اروپایی بوده و مترصد اشاعه به جوامع دیگر بوده است، تجربه زندگی در محیطی که سیاست‌های عمومی آن تغییرات مثبتی را همراه داشته و توسعه اقتصادی کشورهای آن، انگیزه‌ای مضاعف برای پیوستن کشورهای اروپایی به این

^۱The Maastricht Treaty

اتحادیه یکی پس از دیگری و اتخاذ سیاست‌های واحد در قبال شهروندان اروپایی و مخاطبان خارجی فراهم نموده است (Cross & Melissen, 2013:9-11).

سیاست خارجی: می‌توان گفت سیاست خارجی اتحادیه اروپا پیش از منافع مشترک، بر اساس ارزش‌ها و اصول تسهیل‌کننده فرآیند همگرایی اروپا طراحی و تدوین گشته است و در واقع ارزش‌ها، اصول و هنجارهای مشترک توانسته‌اند یک هویت جمعی-سیاسی واحدی را در اروپا به وجود آورند (ملیسن، ۱۳۸۹: ۲۳۸). این ارزش‌ها مبنای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سطح بین‌المللی می‌باشند و لذا اتحادیه خود را ملزم به اشاعه آن‌ها می‌داند. اتحادیه برای این منظور از ابزارهای مختلف گفت‌وگوهای سیاسی، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها، تحریم و یا کمک‌های مالی استفاده می‌نماید. علاوه بر این، اتحادیه اروپا از یک رژیم و مبنای خاص حقوقی با نام «بند حقوق بشر» هم پیروی می‌کند که تقریباً در تمامی توافقنامه‌های این اتحادیه با کشورهای دیگر، به‌عنوان یکی از شروط اساسی قید می‌شود (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۵).

می‌توان گفت ایده ادغام اروپا که با تأسیس اتحادیه اروپا [نهادگرایی لیبرال] به اوج می‌رسد، نتیجه مستقیم یک عبرت تاریخی بسیار پرهزینه است که ملت‌های اروپایی آموخته‌اند: "در بلندمدت تنها همکاری می‌تواند یک موقعیت برد-برد پایدار برای همه ایجاد کند" (Gahler, 2021:14)؛ همسایگان اتحادیه اروپا به دلیل موفقیت‌های اقتصادی این اتحادیه به سوی همکاری کشیده می‌شوند و این نقطه ثقل قدرت نرم اتحادیه اروپا است که به‌ویژه در مورد همسایگی شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق صدق دارد. این علاقه به همکاری نزدیک-تر از سوی طرفین در چارچوب طرح مشارکت شرقی نمود می‌یابد؛ هدف از همکاری اتحادیه اروپا با کشورهای حاضر در این طرح، تسهیل همکاری در زمینه‌های توسعه اقتصادی، حکمرانی، حفاظت از محیط‌زیست، تقویت جامعه مدنی و بهبود روابط با اتحادیه اروپا است. در واقع طرح مذکور به‌عنوان یک مشارکت منعطف طراحی شده است که به کشورهای مربوطه این شانس را می‌دهد تا خودشان در مورد سطح مطلوب همکاری‌ها تصمیم بگیرند. این رویکرد با تکامل تدریجی و متمایز طرح شراکت شرقی از طریق توافق‌های مختلف منعکس شده است.

گام اولیه با توافقنامه‌هایی در زمینه تسهیل و آزادسازی صدور روادید برای شهروندان اوکراین، گرجستان و مولداوی، طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۱ آغاز شد (در مورد بلاروس، موافقتنامه تسهیل روادید و پذیرش مجدد در ژوئیه ۲۰۲۰ لازم‌الاجرا شد). این قبیل موافقتنامه‌ها مبنای مهمی برای همکاری در سطح اقتصادی است و به ارتباط قوی‌تر با جوامع مدنی کشورهای مشارکت شرقی کمک می‌کنند (Gahler, 2021:15). پیوندهای مذکور از طریق

برنامه تبادل "اراسموس پلاس"^۱ برای دانشجویان و کارکنان دانشگاهی تقویت می‌شوند (تا پایان سال ۲۰۱۹، حدود ۴۵۴۷ نفر مبادله دانشجویی صورت گرفته در قالب این طرح‌ها، اختصاص به کشورهای مشارکت شرقی داشته‌اند). برنامه‌های فوق در کنار طرح‌های مبادله برای جوانان، عناصر اصلی قدرت نرم اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند زیرا روابط را به‌ویژه در سطح اجتماعی تقویت کرده، درک متقابل را بهبود و تجربه شخصی مستقیمی از دستاوردهای اقتصادی_ اجتماعی اتحادیه اروپا برای شهروندان ارائه می‌دهند (European Commission, 2020).^{b:33} گام بعدی در تکامل روابط اتحادیه اروپا و کشورهای شریک که دقیقاً منطبق با گسترش تجارت آزاد بر اساس نظریه ناسل می‌باشد، توسعه "توافقنامه‌های انجمن و موافقت‌نامه‌های جامع و عمیق منطقه آزاد تجاری"^۲ بوده است که تاکنون با گرجستان (۲۰۱۶)، مولداوی (۲۰۱۶) و اوکراین (۲۰۱۷) منعقد گردیده است (با ارمنستان به دلیل عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا امضا نشده است، لکن از سال ۲۰۱۸ یک توافقنامه موقت لازم الاجرا شده و مذاکراتی نیز با آذربایجان در مورد توافقنامه مشارکت جامع و پیشرفته در سال ۲۰۱۷ آغاز گردید). توافقنامه‌های اخیر در حقیقت منعکس کننده روابط اقتصادی قوی میان اتحادیه اروپا و کشورهای شراکت شرقی است که طی آن اتحادیه اروپا شریک تجاری اول یا دوم کشورهای مذکور می‌باشد (حدود ۱۸,۱٪ از حجم تجارت خارجی بلاروس و ۵۳,۶٪ تجارت خارجی مولداوی (EPRS, 2020:10-20)).

در چارچوب فوق، اتحادیه اروپا همچنین حمایت‌های مالی قابل توجهی را نیز برای همسایگان شرقی خود فراهم کرده است؛ از نظر کمک‌های مالی البته اوکراین در کانون حمایت‌های اتحادیه اروپا قرار داشته و از سال ۲۰۱۴ بیش از ۱۵ میلیارد یورو دریافت کرده است که ۴,۴ میلیارد یورو آن به‌عنوان کمک‌های مالی کلان، وام‌ها و کمک‌های بلاعوض با شرایط خاص اعطا شده است و ۸,۶ میلیارد یورو نیز در قالب وام‌های مازاد از مؤسسات مالی اتحادیه اروپا اعطا شده است و در ادامه نیز کشورهای عضو اتحادیه اروپا کمک‌ها به اوکراین را با ارائه ۱,۳ میلیارد یورو مازاد از طریق همکاری دوجانبه تکمیل کردند (در دسامبر ۲۰۲۰، اوکراین ۶۰۰ میلیون یورو کمک مالی کلان اضافی را در قالب برنامه اضطراری کوید-۱۹^۳ برای کشورهای

^۱Erasmus+

طرح اراسموس پلاس یک برنامه جامع و یکپارچه از سوی کمیسیون اروپا برای آموزش، جوانان و ورزش طی دوره ۲۰۲۱-۲۰۲۷ که در امتداد برنامه پیشین (۲۰۰۷-۲۰۱۴) بوده و فرصت‌های بیشتری برای نقش آفرینی فراگیران، کارکنان و همکاری آن‌ها ارائه می‌دهد (EC, 2017:1-2)

^۲Deep and Comprehensive Free Trade Area (DCFTA)

^۳COVID-19

همسایه و نامزدهای توسعه دریافت کرد). گرجستان و مولداوی نیز از کمک‌های مالی کلان بهره‌مند شده‌اند: از سال ۲۰۰۹ گرجستان ۱۳۷ میلیون یورو از طریق سه برنامه و مولداوی از سال ۲۰۱۰ از طریق دو برنامه ۱۹۰ میلیون یورو دریافت کرده است. علاوه بر این، به این کشورها در نوامبر ۲۰۲۰ تحت برنامه اضطراری کوید ۱۹، کمک‌های مالی به ترتیب ۱۰۰ و ۵۰ میلیون یورو اعطا شده است (Gahler, 2021:16).

علاوه بر حمایت مالی، اتحادیه اروپا از طریق برنامه "اتحادیه اروپا برای تجارت"^۱ با بودجه‌ای بالغ بر ۷۰۰ میلیون یورو در قالب سه طرح متنوع از کشورهای مشارکت‌کننده شرقی حمایت اقتصادی می‌کند. یکی از این برنامه‌ها که حامی شرکت‌های کوچک و متوسط حمایت می‌باشد، این طرح با بودجه ۱۸۷.۷ میلیون یورو در سال ۲۰۱۹، تأمین مالی برای ۱۱۶ پروژه از جمله ۱۹ پروژه در بلاروس و ۴۷ پروژه در گرجستان را فراهم نموده است و در مجموع ۷۸۹۹۵ شرکت کوچک و متوسط را تحت حمایت داشته است که منجر به ایجاد بیش از ۱۱۷۰۰۰ شغل (بیش از ۵۰۰۰۰ شغل در اوکراین، ۳۱۰۰۰ شغل در گرجستان، ۲۲۰۰۰ شغل در مولداوی و حدود ۴۰۰۰ شغل در سه کشور دیگر شراکت شرقی) و تولید ۱,۳ میلیارد یورو درآمد مازاد در کشورهای شریک گردیده است (EU4 Business, 2021). علاوه بر این، اتحادیه اروپا برای تسریع و تسهیل اشتغال آفرینی جوانان در کشورهای مذکور طی سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ از طریق پروژه‌های "اتحادیه اروپا برای جوانان"^۲ بیش از ۱۵ میلیون یورو بودجه حمایتی در نظر گرفته است (EU Neighbours, 2021).

حمایت‌های مالی و همکاری‌های اقتصادی فوق‌الذکر، عناصر اصلی قدرت نرم اتحادیه اروپا در کشورهای شراکت شرقی هستند با این حال، قدرت نرم اروپا مبتنی بر ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی آن در حمایت از دموکراسی، حاکمیت قانون و حقوق بشر نیز می‌باشد که بر این اساس، ترویج و تقویت این ارزش‌ها در کشورهای شریک، یک عنصر حیاتی در تقویت بیشتر روابط و همکاری با اتحادیه اروپا است؛ علاوه بر مشروط بودن برنامه کمک‌های مالی، همکاری مستقیم برای بهبود حکمرانی یکی دیگر از عناصر ضروری قدرت نرم اتحادیه اروپا به خصوص در کشورهای مشارکت شرقی است. همکاری در زمینه حکومت‌داری شامل حمایت ۲,۴ میلیون یورویی از انتخابات ارمنستان در سال ۲۰۱۸، ۵۰ پروژه خواهرخواندگی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا با جمهوری آذربایجان و آموزش ۵۰۰۰ نفر شاغل در بخش قضایی در گرجستان

۱EU4Business

۲EU4Youth

می‌باشد. افزون بر این، ۳۰۰ میلیون یورو حمایت برای کمک به اصلاحات اوکراین در زمینه‌های تمرکززدایی، مبارزه با فساد، حمایت از حاکمیت قانون، اصلاحات مدیریت دولتی و مدیریت مالی عمومی ارائه شده است ۸ میلیون یورو نیز به برنامه پیشگیری و مبارزه با فساد در مولداوی در سال ۲۰۱۹ تخصیص داده شد (Gahler, 2021:17). علاوه بر این‌ها، گفتگوهای جاری مانند گفتگوی سیاست عدالت در ارمنستان، گفتگوی دوسالانه مقامات ارشد اتحادیه اروپا- بلاروس دیگر ابزارهای حقوقی برای تقویت توسعه حکمرانی در کشورهای مشارکت شرقی و اعمال قدرت نرم اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند؛ در زمینه گفتگوهای سیاسی، پارلمان اروپا نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. در مجمع پارلمانی یورونست، که در سال ۲۰۱۱ تأسیس شد، اعضای پارلمان اروپا مستقیماً با هم‌تایان خود در کشورهای شریک دارند و از این طریق همکاری را تقویت می‌کنند (EPRS, 2020:7). پارلمان اروپا نیز قدرت نرم خود را از طریق ابزارهای مختلفی اعمال می‌کند که به ویژه در اوکراین قابل مشاهده است. این نهاد در سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ مأموریت نظارت بر انتخابات را انجام و از سال ۲۰۱۶ در قالب گفتگوی "ژان مونه"^۱ رایزنی سالانه با پارلمان اوکراین انجام نموده است (در سال ۲۰۱۸ جایزه ساخاروف برای آزادی اندیشه را به اولگ سنتسف اعطا کرد و از توسعه سیاسی توسط برنامه رهبری جوان حمایت می‌کند). (Gahler, 2021:17). [در چارچوب نهادگرایی نظریه ناسل] اتحادیه اروپا همچنین قدرت نرم خود را از طریق فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی دنبال می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، "بنیاد اروپایی برای دموکراسی"^۲ است که توسعه دموکراتیک را با تعامل و حمایت از سازمان‌های جامعه مدنی، فعالان سیاسی و رسانه‌ها تقویت می‌کند. تا سال ۲۰۱۹، بنیاد مذکور از ۱۱ پروژه در ۴ کشور مشارکت‌کننده شرقی در طیفی از زمینه‌ها از فعالیت‌های ضد فساد گرفته تا تقویت روزنامه‌نگاری مستقل و تقویت گفتگوی سیاسی، حمایت کرد (EED, 2020). [اشاعه ارزش- های لیبرال در نظریه سوزان ناسل].

در حالی که اتحادیه اروپا در حال انجام تلاش‌های قابل توجهی برای حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای مشارکت‌کننده شرقی بوده است، اما با تلاش‌های قوی کرملین برای تضعیف همکاری‌های مذکور مواجه است؛ در واقع مسکو با تلقی کشورهای شرق اروپا به‌عنوان بخشی از حوزه نفوذ سنتی در "خارج نزدیک" خود، روابط کشورهای مذکور با اتحادیه اروپا و به طور کلی غرب را تهدیدی برای منافع خود می‌داند. به همین سبب روسیه فعالیت‌های

^۱Jean Monet

^۲European Endowment for Democracy (EED)

جنگ ترکیبی از کمپین‌های تقابل رسانه‌ای تا تهاجم مستقیم نظامی همچون نمونه اوکراین را انجام داده و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده است. رسانه از جمله ابزارهای اصلی مبارزه روسیه با غرب است و لذا مسکو ترکیبی از رسانه‌های سنتی دولتی همچون شبکه تلویزیونی "روسیه امروز"^۱، وب سایت‌های اینترنتی نظیر "اسپوتنیک"^۲ و کمپین‌های پیچیده رسانه‌های اجتماعی مجهز به ترول‌ها، ربات‌ها و حساب‌های خودکار را برای تقویت بیشتر پیام‌رسانی استفاده می‌کند (Helmus et al, 2018: 18-22). اهمیت فعالیت‌های رسانه-ای در جنگ نرم روسیه در بودجه اختصاص یافته به آن منعکس گردیده که طبق گزارش مؤسسه "رند"^۳، دولت روسیه در سال ۲۰۱۴ بیش از ۱ میلیارد دلار برای فعالیت‌های تقابلی رسانه‌ای هزینه کرده بود (Helmus et al, 2018: 8).

می‌توان گفت چند عامل زمینه مناسبی را برای فعالیت‌های رسانه‌ای روسیه در کشورهای مشارکت شرقی فراهم نموده است؛ اولین عامل، نقش برجسته زبان روسی در منطقه و وجود پیوندهای قوی با روسیه است. به‌عنوان مثال، روسی زبان اصلی در بلاروس است و در مولداوی هم ۵۰٪ از جمعیت با روسیه پیوند دارند. دوم این که رسانه‌های روسیه و پلتفرم رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در منطقه دارند. به طور میانگین ۵۳٪ از شهروندان کشورهای مذکور از رسانه‌های روسی استفاده می‌کنند، آماری که در مولداوی (۶۶٪)، بلاروس (۶۵٪) و ارمنستان (۵۶٪) می‌باشد. در بلاروس، بیش از نیمی از محتوای رسانه‌های جمعی در روسیه تولید می‌شوند و در سال ۲۰۱۵، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی روسیه بیش از ۶۰٪ از سهم بازار را در اختیار داشتند در حالی که سهم بازار فیس بوک کمتر از ۱۵٪ بوده است (Boulègue et al, 2018: 22-28). سومین عامل مساعد این است که روسیه از طریق نهادهای سازمان‌دهی شده توسط دولت نظیر آژانس فدرال کشورهای مشترک المنافع و حمایت کلیسای ارتدوکس، نفوذ خود را در کشورهای شرق اروپا به ویژه در بلاروس و مولداوی تقویت می‌کند (Boulègue et al, 2018: 24). نهایتاً تجربه تاریخی مشترک از اتحاد جماهیر شوروی سابق، تجربیات اجتماعی پس از شوروی و ارزش‌های محافظه‌کارانه مشترک، زمینه روایت سازی مسکو را در این منطقه فراهم نموده است (Gahler, 2021: 18).

به عقیده کارشناسان غربی، مهم‌ترین هدف کرملین برای حفظ نفوذ خود در منطقه، ایجاد بی‌ثباتی سیاسی از طریق تقویت شکاف‌های اجتماعی-سیاسی و قطبی سازی به منظور تضعیف

۱ Russia Today

۲ Sputnik

۳ RAND

همکاری بین کشورهای مشارکت شرقی با اتحادیه اروپا می‌باشد؛ آن‌ها معتقدند مسکو در حالی که هیچ برنامه مؤثری برای توسعه و رفاه شهروندان ندارد، اساساً به دنبال جلوگیری از هرگونه ثبات داخلی یا نزدیک شدن کشورهای مشارکت کننده شرقی به سوی اتحادیه اروپا است و در این راستا علاوه بر جنگ رسانه‌ای، حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از جدایی‌طلبان (در گرجستان، مولداوی و اوکراین) را نیز در دستور کار خود دارد. این رویکرد، بروکسل را به یک رقابت ژئوپلیتیکی مخرب وادار می‌کند چراکه بی‌ثباتی منطقه‌ای، تهدیدی علیه امنیت اتحادیه اروپا است. بر این اساس، تقویت قدرت نرم اتحادیه اروپا در کشورهای مشارکت کننده شرقی تنها در چارچوب همکاری‌های اقتصادی و یا رویکرد مشوقانه و مشروط حمایت مالی این اتحادیه میسر نیست و اکنون موفقیت پایدار همکاری اتحادیه اروپا و کشورهای مذکور تا حد زیادی به مقابله با تولید محتوای رسانه‌ای روسیه بستگی دارد. در راستای تمرکز اتحادیه اروپا بر قدرت نرم در شرق اروپا، این اتحادیه بخشی از ظرفیت خود را نیز بر "دیپلماسی عمومی" و هدایت جامعه و نخبگان روسیه معطوف نموده است؛ یکی از بزرگ‌ترین ابتکارات اتحادیه در این زمینه، "ابزار مشارکت"^۱ است که توسط سرویس ابزار سیاست خارجی آن مدیریت می‌گردد. این طرح از راهبرد ارتباط جهانی اتحادیه اروپا با سایر نقاط از جمله روسیه حمایت می‌نماید و مجری برنامه‌های عمومی و فرهنگی آن می‌باشد. ابزار مشارکت یک برنامه اقدام سالیانه در زمینه دیپلماسی عمومی در قبال روسیه برای سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ طراحی نمود که شامل ابتکارات منطقه‌ای و استفاده از بودجه حمایتی اتحادیه اروپا (حدود ۱۲,۴ میلیون یورو) طی سه سال می‌باشد. اهداف اصلی دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در روسیه عبارت‌اند از: توسعه اکادمیک از طریق فعالیت‌های ژان مونه و اراسموس پلاس؛ تقویت و تحکیم موقعیت جامعه مدنی در روابط اتحادیه اروپا-روسیه؛ هدایت ابتکارات فرهنگی توسط نمایندگی اتحادیه اروپا عموماً شامل سازمان فستیوال‌های فیلم (Valenza & Bossuyt, 2019:2).

روسیه همواره جایگاه مهمی در برنامه‌های "همکاری فرامرزی"^۲ توسط "سازوکار همسایگی اروپا"^۳ داشته است. بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، نزدیک به ۳۲۴ میلیون یورو به برنامه‌های همکاری فرامرزی با روسیه اختصاص داده شده که حدود ۵۴ درصد از آن توسط "صندوق توسعه منطقه‌ای اروپایی"^۴ حاصل گشته است. در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، مناطق مرزی

^۱Partnership Instrument (PI)

^۲Cross-Border Cooperation (CBC)

^۳European Neighborhood Instrument (ENI)

^۴European Regional Development Fund(ERDF)

روسیه با ۷ برنامه همکاری فرامرزی اتحادیه اروپا ارتباط داشته‌اند که همه آن‌ها اولویت‌های فرهنگی مرتبطی داشته‌اند. هدف بعضی از این برنامه‌ها، گسترش فرهنگ‌های محلی و حفاظت از میراث تاریخی بوده و برخی دیگر نیز در جهت حمایت از صنایع خلاق، گردشگری و یا تحصیلات عالی طرح‌ریزی شده‌اند؛ به‌عنوان مثال برنامه "کارلیا"^۱، عمدتاً موضوعات هنر، میراث فرهنگی و خدمات فرهنگی-گردشگری در روسیه را هدف قرار داده است (Valenza & Bossuyt, 2019:2).

جدول ۱. برنامه‌های همکاری فرامرزی مناطق روسی با اهداف فرهنگی ۲۰۱۴-۲۰۲۰

مناطق مورد نظر در روسیه	کشور شریک	برنامه
کارلیا، لنینگراد، سن پترزبورگ	فنلاند	کارلیا
لنینگراد، سن پترزبورگ	فنلاند	جنوب شرقی فنلاند- روسیه
لنینگراد، پسکوف، سن پترزبورگ	استونی	استونی- روسیه
پسکوف	لتونی	لتونی- روسیه
کالینگراد	لیتوانی	لیتوانی- روسیه
کالینگراد	لهستان	لهستان- روسیه
سن پترزبورگ، ولگا، کالینگراد، کومی، لنینگراد، پسکوف، ننتسکی، ناوگروود	۸ عضو اتحادیه اروپا، بلاروس و نروژ	منطقه دریای بالتیک

منبع: تدوین نگارندگان

در ارتباط با برنامه اراسموس پلاس، سازمان‌های روسی شرایط لازم را برای مشارکت در تعدادی از طرح‌های زیرمجموعه این برنامه احراز نموده‌اند (بودجه این برنامه از روش‌های مختلفی مانند ابزار همسایگی اروپا و ابزار مشارکت اتحادیه تأمین می‌گردد). همچنین سازمان‌های روسی می‌توانند برای همکاری با برنامه ژان مونه درخواست نمایند که از این طریق حوزه مطالعات جهانی اتحادیه اروپا ترویج داده می‌شود. در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷، تعداد برنامه‌های روسیه در این زمینه از ۷۸ به ۲۳۰ برنامه افزایش یافته است که باعث شد تا

^۱Karelia

روسیه پس از اوکراین و استرالیا، به سومین شریک اتحادیه اروپا در این برنامه‌ها تبدیل شود. مراکز و نهادهای روسی تاکنون حضور پررنگی در برنامه‌های اراسموس پلاس و ظرفیت‌سازی "تحصیلات عالی"^۱ اتحادیه اروپا داشته‌اند تا آنجا که در سال ۲۰۱۷، این برنامه حدود ۵ درصد از بودجه خود را به روسیه اختصاص داد. روسیه همچنین از سال ۲۰۰۳ نیز به عضویت منطقه "آموزش عالی اروپا" و فرآیند بولونیا برای ایجاد فضای آموزشی مشترک کشورهای شرکت کننده درآمد است (Valenza & Bossuyt, 2019:4).

اتحادیه اروپا در اقدامات فرهنگی خود در روسیه از ظرفیت مؤسسات ملی و محلی نیز استفاده نموده است؛ به‌عنوان مثال، "مؤسسه ملی اتحادیه اروپا برای فرهنگ" که در سال ۲۰۰۶ از ۳۶ دولت اروپایی تشکیل و هدفش ارتقاء اقدامات فرهنگی اروپا در مناطق پیرامونی از جمله شرق اروپا می‌باشد. "نمایندگی اتحادیه اروپا در روسیه"^۲ نیز در سطح محلی و دور از پایتخت فعالیت داشته و رایزن فرهنگی در روسیه ایجاد نموده است که از ابتکارات فرهنگی مختلفی مانند فستیوال فیلم و "یوروپالس"^۳ (برنامه آموزش آنلاین زبان روسی) حمایت می‌کند. با وجود اختلافات سیاسی پس از سال ۲۰۱۴، پروژه‌های مشترک فرهنگی و حمایت مالی از آن‌ها چندان تحت‌الشعاع قرار نگرفته بلکه به‌عنوان نمونه روسیه طی سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ از منابع مالی ابتکارات ژان مونه و دیگر بودجه‌های عظیم اختصاص یافته به برنامه‌های فرهنگی در روسیه بهره‌مند گشته است (Valenza & Bossuyt, 2019:4-5). همچنین روسیه میزبان دو مؤسسه فرهنگی اروپایی (مسکو و سن پترزبورگ) بوده است و در سطح ملی اعضا نیز، میزان آگاهی و مشارکت در برابر تهدیدهای روسیه افزایش یافته است و گفتمان همکاری با جامعه مدنی [اشاعه ارزش‌های لیبرال، نظریه ناسل] بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار گرفته است.

علی‌رغم وجود نقاط قوت در قدرت نرم اتحادیه اروپا، دیپلماسی عمومی این اتحادیه دچار نارسایی‌هایی می‌باشد؛ فقدان اسناد جامعی که راهبرد دیپلماسی عمومی اتحادیه اروپا در روسیه را ارائه و اهداف خود را با ملاحظات ملی و محلی اعضا تنظیم نماید اولین ضعف این اتحادیه محسوب می‌شود. از سویی دیگر، چهارچوب فعل و انفعالات میان روابط فرهنگی و ارتباطات راهبردی نیز مبهم است که مهم است این روابط دارای چهارچوبی مشترک و یکپارچه باشند. در سطح درون‌داد نیز سازوکار سرمایه‌گذاری‌ها انطباقی با چهارچوب راهبرد فعلی

^۱Capacity Building in Higher Education(CBHE)

^۲EU Delegation in Russia

^۳Europulse

اتحادیه اروپا ندارد. به طور کلی حجم سرمایه‌گذاری‌ها و تأمین مالی اختصاص یافته به بخش فرهنگ بسیار اندک بوده و به غیر از اهداف فعلی در مسکو و مناطق فرامرزی، فرصت‌های چندانی در زمینه‌های فرهنگی برای مناطق دور دست روسیه ایجاد نشده است. دیپلماسی-عمومی اتحادیه اروپا در روسیه البته با چند تهدید عمده نیز مواجه است؛ یک تهدید مهم در این زمینه، چالش حمایت‌های عمومی از سیاست‌های اتحادیه در روسیه است. مؤسسه پیو در آمارهای خود در ارتباط با جایگاه اتحادیه اروپا در روسیه، عنوان می‌دارد که در سال ۲۰۱۸ حدود ۳۵ درصد و در سال ۲۰۱۹ نیز ۳۷ درصد روس‌ها نسبت به این اتحادیه نظر مثبتی داشته‌اند و در مقابل، ۴۴ درصد مردم نیز طی آن سال با دیده منفی به این مسئله نگریسته‌اند. در تحلیل‌های این مؤسسه مشاهده می‌شود که روند نگرش جوامعی همچون روسیه طی دهه اخیر نوسانات زیادی داشته است؛ برای مثال این روند از سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۵ رو به کاهش بوده است و مجدداً از ۲۰۱۶ به بعد روند مثبتی را شاهد بوده است (Wiki et al, 2019: 52).

در نمودار دیگری از مؤسسه مذکور، میزان اختلاف دیدگاه رده‌های سنی مختلف نسبت به اتحادیه اروپا در روسیه، ۶۹ درصد جوانان ۱۸ تا ۳۴ سال تحت تأثیر ارزش‌های لیبرال نظیر حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و رفاه به این اتحادیه نگاهی مثبت دارند و در قیاس با علاقه ۴۰ درصدی بزرگسالان بالای ۶۰ سال در این کشور، اختلافی در حدود ۲۹ درصد مشاهده می‌شود (Wiki et al, 2019: 53-54). در بررسی آمارهای مختلف، مشاهده می‌شود که تصویر اتحادیه اروپا به واسطه رویکرد تقابلی با روسیه پس از بحران کریمه و به ویژه تحریم‌های بین‌المللی علیه کرملین، به شدت افت نموده است. در حقیقت هرچند که در سند "راهبرد امنیت اروپا"^۱ سال ۲۰۰۳، راهبرد چندجانبه‌گرایی به‌عنوان راهبرد اصلی روابط خارجی اتحادیه اروپا و حضور بین‌المللی آن تعیین شده بود و فهرستی از کشورها از جمله روسیه را به‌عنوان شرکای راهبردی اتحادیه اروپا نام برده بودند (ایالات متحده آمریکا، کانادا، ژاپن، کره جنوبی، برزیل، مکزیک، آفریقای جنوبی، هند و چین، دیگر کشورهای فهرست مذکور بودند)، لکن بروکسل در سند "راهبرد جهانی اتحادیه اروپا"^۲ سال ۲۰۱۶، روسیه را به دلیل زیر پای گذاردن ارزش‌هایی اروپایی بر سر مناقشه اوکراین، از فهرست شرکای راهبردی خود حذف نمود. افزون بر این نخبگان روسی نیز دیگر باور چندانی به حقیقت ارزش‌های دموکراتیک اروپایی نداشته و معتقدند که پشت پرده این سیاست‌ها، در حقیقت راهبرد پنهان مهار روسیه قرار دارد که روسیه را یک تهدید امنیتی بزرگ قلمداد می‌کنند و به گفته ولادیمیر پوتین، مادامی که غرب

^۱European Security Strategy

^۲European Union Global Strategy

از رویکرد استانداردهای دوگانه علیه روسیه استفاده می‌کند یک شریک محترم و قابل اعتماد نخواهد بود (Mizin, 2017:2-3). به این ترتیب می‌توان چنین گفت که قدرت نرم اتحادیه اروپا در حالی که در میان کشورهای عضو مشارکت شرقی بازخوردی نسبتاً موفق داشته و شهروندان این کشورها ذهنیتی مثبت به بروکسل دارند، اما چنین ظرفیتی در میان شهروندان، نخبگان و جامعه مدنی روسیه بالفعل در نیامده و در مصاف با روایت سازی‌های کرملین پیرامون امنیت و ثبات در منطقه شرق اروپا، توفیقی حاصل نشده چنانکه مسکو در تجاوز به خاک کی‌یف، منعی از سوی افکار عمومی روس‌ها نداشته است.

وابستگی در قدرت سخت، ناتوانی در بازدارندگی

پس از مخالفت دولت فرانسه با طرح ایجاد "جامعه دفاعی اروپا"^۱ در سال ۱۹۵۴، اتحادیه اروپا تاکنون نتوانسته است یک ارتش مستقل و قدرتمند برای دفاع از جوامع اروپایی یا هر گونه قابلیت بازدارندگی اساسی در مقابل تهدیدات ایجاد نماید و ناگزیر به وابسته به قدرت نظامی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نیز قدرت‌های هسته‌ای منفرد یعنی ایالات متحده آمریکا، حدی بریتانیا و فرانسه جهت تضمین امنیت جمعی خود می‌باشد. است. در رأس همه تهدیدات ژئوپلیتیکی که همواره متوجه امنیت اروپا بوده است، می‌توان به دولت روسیه اشاره نمود که در نزدیک‌ترین حدود مرزی با آن قرار دارد و بالقوه همان تهدید اتحاد جماهیر شوروی سابق را برای اروپایی‌ها را بازتولید می‌کند. فدراسیون روسیه که معادل بیش از ۲۸٪ از جمعیت اتحادیه اروپا، ۹/۱٪ از تولید ناخالص داخلی و ۳۵٪ از مجموع بودجه نظامی همه کشورهای عضو این اتحادیه را تشکیل می‌دهد، همچنان به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در همسایگی اروپای شرقی قرار دارد (Lambert, 2018:2). جمله معروف ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه تحت این مضمون که "فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بزرگ‌ترین فاجعه قرن بیستم بود"، این واقعیت را برای بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی منعکس می‌کند و نشان دهنده عمق ذهنیت نخبگان معاصر کرملین نسبت نفوذ فزاینده ارزش‌های غربی در کشورهای پس از فروپاشی شوروی است؛ مسکو مشارکت شرقی را ابزاری برای تضعیف نفوذ دیپلماتیک روسیه و افزایش نفوذ نظامی ناتو به منظور اعمال فشار بیشتر با راهبرد بلندمدت گام به گام می‌داند. لذا به طور کلی به هر نزدیکی دیپلماتیک بین بروکسل و کشورهای مذکور، با سیاست‌های تنبیهی همچون کاهش عرضه گاز و یا اقدامات قهرآمیز نظامی همچون تجاوز به اوکراین نشان می‌دهد.

۱ European Defence Community (EDC)

جنگ اخیر روسیه و اوکراین به وضوح نشانگر ناتوانی یورو-آتلانتیک در حفظ امنیت اعضای خود و به طور خاص، تضمین‌های امنیتی است که پیش‌تر بر اساس "تفاهم‌نامه بوداپست"^۱ در سال ۱۹۹۴ به کیف داده شده بود (در توافقنامه مذکور، ایالات متحده، بریتانیا و روسیه متعهد شده‌اند که در ازای کناره‌گیری اوکراین از سلاح‌های هسته‌ای بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی، از نیروی نظامی علیه این کشور استفاده نکنند) لکن این توافقنامه حداقل دو بار توسط روسیه طی الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و حمله نظامی سال ۲۰۲۲ نقض گشته در حالی که کشورهای ضامن یورو-آتلانتیک نتوانسته‌اند از اوکراین محافظت کنند. می‌توان گفت بزرگ‌ترین نقطه ضعف معاهده مذکور در این واقعیت نهفته است که فاقد الزامات عملی و قانونی بوده است و فقط یک وجهه سیاسی دارد، به همین دلیل است که ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین، خواهان ضمانت‌های امنیتی الزام‌آور قانونی می‌باشد. این در حالی است که اوکراین به‌عنوان یک کشور غیرهسته‌ای فی‌نفسه نمی‌تواند تحت پوشش چتر هسته‌ای قرار گیرد (Vicente, 2022:2).

اتحادیه اروپا اساساً یک فعال منع اشاعه هسته‌ای (نه بازدارنده هسته‌ای) است که از معاهده "ان.پی.تی."^۲ (پیمان منع گسترش اتمی) به‌عنوان سنگ بنای رژیم جهانی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه حمایت می‌کند. از زمان استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، بروکسل نشان داده است که بیش و پیش از تمامیت ارضی و حاکمیت اوکراین، نگران جنبه‌های امنیتی انرژی هسته‌ای است که عمدتاً در نتیجه فاجعه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶ به وجود آمد (Vicente, 2022:3). اتحادیه اروپا منتقد این دیدگاه نئورئالیست‌ها از جمله کنت والتز است که سلاح‌های فراگیر از جمله سلاح‌های هسته‌ای، امنیت و ثبات بیشتری را برقرار می‌کند (نظریه ثبات هسته‌ای) و به‌عنوان یک ضامن رژیم منع اشاعه، گسترش تسلیحات هسته‌ای را بالقوه بزرگ‌ترین تهدید امنیت و صلح جهانی می‌داند. لذا بروکسل به این دلیل که عملاً ضامن رژیم منع اشاعه است، تمایلی به ارائه قابلیت بازدارندگی هسته‌ای علیه روسیه نداشته و اوکراین نیز از این امر مستثنا نیست، بنابراین اتحادیه اروپا بیش از آنکه به اوکراین نوعی "چتر امنیتی هسته‌ای" بدهد، از لحاظ سیاسی درگیر تضمین عدم دستیابی کی‌یف به سلاح‌های هسته‌ای بوده است (EU-Uk Association Agreement, 2014:7). در این راستا افزون بر مواد فوق، نیاز است تا به بررسی و تبیین مهم‌ترین موانع پیش روی قدرت سخت اتحادیه اروپا پرداخته شود:

۱ Budapest Accord 1994

۲ Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

ماهیت غیرامنیتی: در واقع در توضیح دلایل ناتوانی اروپا در تأمین امنیت جمعی خود، پیش از هر چیز بایستی اشاره داشت که این اتحادیه ماهیتاً ضامن امنیت جمعی در اروپا نبوده و به دلیل همین ضعف رکن امنیتی در مجموعه اتحادیه اروپا، بروکسل طی دهه‌های گذشته همواره با تأکید بر رکن وجودی خود به‌عنوان یک بازیگر مبتنی بر قدرت نرم هنجاری، چنانچه پیش‌تر گفته شد کوشیده است تا خود را یک بازیگر فعال در عرصه دیپلماسی و قدرت نرم نشان دهد و لذا ترویج ارزش‌های بنیادین اروپایی همچون دموکراسی، حقوق بشر، صلح جهانی، منع اشاعه هسته‌ای و مواردی از این قبیل را بر عمل‌گرایی بیشتر در راستای بازدارندگی، ایجاد نیروی نظامی واحد، اهرم‌های اقتصادی یا سایر وجوه قدرت سخت مقدم دانسته است (ملیسن، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

اختلافات درونی: افزون بر موارد فوق، فقدان انسجام درونی میان اعضای اتحادیه اروپا به دلیل منافع و مواضع مختلف سیاسی یا مبادلات اقتصادی با شرکای روسی، مانعی اساسی بر سر اجرای مؤثر اقدامات محدودکننده در قبال مسکو می‌باشد که نتیجتاً اتخاذ یک رویکرد بازدارنده مؤثر در این زمینه را مشروط به درک مشترک تهدید، منافع اقتصادی و وابستگی متقابل میان دولت‌های اروپایی نموده و دست کم تا مقطع کنونی، محقق نشده است. در واقع تا پیش از تهاجم اخیر روسیه به اوکراین، دولت‌های اروپایی چهار نتیجه کلیدی از تهدیدات نظامی ادراک کرده بودند که این درک درجات مختلف تهدید توسط هر کشور اروپایی نسبت به روسیه، ایده همبستگی و انسجام اروپا و در نهایت اثربخشی اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر امنیتی را مختل نموده است کرده است: نزدیک جغرافیایی به یک قدرت هسته‌ای، درک تهدید را افزایش می‌دهد (مثلاً فنلاند و سوئد)؛ دوری جغرافیایی از یک قدرت هسته‌ای، درک تهدید را کاهش می‌دهد (مثال پرتغال و اسپانیا)؛ تجربه درگیری مشترک، درک تهدید را افزایش می‌دهد (مثلاً کشورهای بالتیک و لهستان)؛ تجربه درگیری غیرمشترک، درک تهدید را کاهش می‌دهد (مثال ایتالیا)؛ (Vicente, 2022:4). علاوه بر این، اعضای اتحادیه اروپا اهمیت برنامه مشارکت شرقی را هم تا حدودی متفاوت درک می‌کنند؛ کشورهای اروپای شرقی نظیر لهستان، استونی و رومانی به امید این هستند که در واقع نفوذ و تهدید روسیه در منطقه شرق اروپا کاهش یا از بین برود در حالی که سایر دول اروپایی از جمله فرانسه، آلمان و دانمارک، آن را بیشتر ابزاری برای رشد اقتصادی و تجدید گفتگوها با روسیه بدون تعهد به راهبرد بلندمدت ادغام کامل کشورهای مشارکت شرقی در ساختارهای فرماندهی اتحادیه اروپا یا ناتو می‌دانند (Lambert, 2018:3).

نمونه‌هایی از این اختلافات در رابطه با روسیه را می‌توان در اظهارنظرهای مقامات اروپایی مشاهده کرد؛ مواضع کشورهای اروپای شرقی، غالباً رادیکال‌تر است. برای نمونه این گفته رادوسلاو سیکورسکی، سیاست خارجی لهستان در سال ۲۰۱۳: "روم فقط محدود به امپراتوری روم غربی نبود، بلکه شامل امپراتوری بیزانس ارتدکس با صفوف امپراتورهای مستمر تا سال ۱۴۵۳ نیز می‌شد. هموطن بزرگ ما ژان پل دوم، گفت که اروپا تنها زمانی می‌تواند کامل باشد که با هر دو ریه خود [شرق و غرب] نفس بکشد. بنابراین اگر جهان اسلاو شرقی و ارتدوکس زمانی مایل و قادر به پذیرش مقررات قانونی و نهادی اتحادیه ما باشد، افق اروپا نه تنها به رودخانه دنیپر، بلکه بسیار فراتر از آن، تا چین گسترانیده می‌شود و یک‌بار برای همیشه بر "سندرم حاشیه‌ای" خود غلبه خواهد کرد و با خیال راحت در مرکز خواهد نشست". درعین حال مواضع معتدل‌تری را می‌توان در بیانیه نماینده سابق بوندستاگ و وزیر امور خارجه فدرال، آقای گیدو وستروله مشاهده کرد: "روسیه به‌عنوان شریک راهبردی اتحادیه اروپا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آلمان همواره از مشارکت فشرده روسیه در طرح مشارکت شرقی اتحادیه اروپا حمایت کرده است. به هر حال آنچه در خطر است، فضای مشترک ماست" (Lambert, 2018:3). علی‌رغم موانع فوق، روسیه همچنان یکی از شرکای اصلی اقتصادی، تجاری و فرهنگی با اعضای اتحادیه اروپا می‌باشد؛ کشورهای اروپایی با منافع اقتصادی متفاوت حداقل تا فوریه ۲۰۲۲ به مذاکره در پیرامون معاملات بزرگ تجاری، انرژی و تفاهم‌نامه‌های فرهنگی با روسیه ادامه داده‌اند. این رویکرد دوگانه و متضاد، منجر به کمک مالی مستمر به ماشین متجاوز مسکو ولو به شکلی غیرمستقیم و غیرارادی شده است.

رژیم تحریمی ناکارآمد: با وجود برقراری تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه از سال ۲۰۱۴، اعضای این اتحادیه با سوءاستفاده از خلأهای قانونی در مقررات آن، قادر به تداوم صادرات و قراردادهای همکاری خود با دولت روسیه بوده‌اند. نمونه این‌گونه نارسایی را می‌توان در بند "عدم ممنوعیت قراردادهای منعقد شده قبل از ۱ اوت ۲۰۱۴ یا قراردادهای جانبی لازم برای اجرای آن‌ها" مشاهده نمود که حتی راهی بوده است برای صادرات تسلیحات به روسیه. طبق گزارشات اخیر، ده کشور از اعضای اتحادیه اروپا (فرانسه، آلمان، ایتالیا، اتریش، بلغارستان، جمهوری چک، کرواسی، فنلاند، اسلواکی و اسپانیا) حداقل تا سال ۲۰۲۰ به روسیه سلاح صادر می‌کرده‌اند. به این ترتیب خلأهای قانونی و تحریم‌های ناکافی در حوزه‌های حیاتی، منتج به اجرای ناکارآمد سیاست تحریم اتحادیه اروپا و تشدید واگرایی سیاسی شده است (Vicente, 2022:5).

امنیت انرژی: وابستگی اروپا به منابع انرژی، یکی دیگر از عوامل تشدید کننده واگرایی سیاسی در اتحادیه اروپا است. سیاست مسکو در مقابل بروکسل در ارتباط با بحران اوکراین، به ویژه از طریق قدرت چانه‌زنی آن در بخش انرژی (یعنی از طریق شرکت‌های تجاری روسی نورد استریم و گازپروم)، این اتحادیه را به سمت منفعل شدن و کاهش اثربخشی سوق داد. بر همین اساس، برای تغییر سیستم انرژی اروپا یک فوریت مضاعف وجود دارد: پایان دادن به وابستگی اتحادیه اروپا به سوخت‌های فسیلی روسیه؛ انرژی به مثابه یک سلاح اقتصادی و سیاسی راهبردی علیه امنیت جوامع اروپایی استفاده شده و سالانه نزدیک به ۱۰۰ میلیارد یورو برای مالیات‌دهندگان اروپایی هزینه دارد. اروپا با عمل به‌عنوان یک اتحادیه بایستی وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی روسیه را سریع‌تر از بین ببرد.

قدرت هوشمند روسیه: پس از فروپاشی شوروی، کرملین پیوسته نگران چرخش تدریجی کشورهای شوروی سابق به سوی غرب بوده است که البته این نگرانی ریشه در دیدگاهی دارد که رهبران روسیه از کشور خود دارند. در نگاه نخبگان روسی، این کشور یک قدرت بزرگ است (یا باید باشد) که در شرایطی برابر با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و چین قرار دارد. آن‌ها روسیه را جایگزین مناسبی برای چین در آسیای مرکزی و اتحادیه اروپا در اروپای شرقی می‌دانند و همواره با انتقاد از جهان تک‌قطبی، از پیشنهاد جایگزینی برای هژمونی غرب در راستای حفظ ثبات جهانی دریغ نمی‌کنند. البته در این حوزه مسکو در دو جبهه با چالش‌هایی روبه‌رو است: به تدریج شاهد کاهش نفوذ اقتصادی خود و غصب آن توسط چین است، در حالی که روابطش با غرب همچنان رو به وخامت است و با آن‌ها درگیر مبارزه ایدئولوژیک، اقتصادی و ژئوپلیتیکی است و اتحادیه اروپا پیوسته خود را به حریم خارج نزدیک این کشور نزدیک می‌کند تا بتواند با دستیابی به مناطق راهبردی نظیر دریای سیاه، هر چه بیشتر مسکو را محاصره و تهدیدات را به نزدیک‌ترین فاصله از مسکو برساند.

در واقع غربی‌ها حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز به اقدامات خصمانه خود علیه کرملین ادامه داده و مهار نفوذ منطقه‌ای و پس از آن تجزیه فدراسیون روسیه را در افق سیاست‌های خود قرار داده‌اند. البته دولت روسیه با آگاهی از همه این مسائل همچنان با مشکلات ساختاری جدی مواجه است؛ خود را در بسیاری از جبهه‌ها در معرض تهدید می‌بیند و از زمان اعمال تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴، از نظر اقتصادی و دیپلماتیک کاملاً از غرب منزوی شده است. این عقلانیت که استفاده روزافزون از اهرم‌های اقتصادی و نظامی توسط مسکو در منطقه یکراه حل موقتی و محدود به‌عنوان آخرین گزینه برای حفظ نفوذ منطقه‌ای در اروپای شرقی تلقی می‌شود، سبب گشته تا مسکو چشم به افزایش

ناسیونالیسم در اتحادیه اروپا یا بحران سیاسی-اقتصادی آتی در ایالات متحده برای معکوس شدن موقعیت کنشگری در اوکراین، مولداوی و قفقاز جنوبی داشته باشد و بتواند به طور مؤثری نفوذ غرب را از بین برد. رهبران روسیه فعلی نیز همچون استالین پس از جنگ جهانی دوم، بر اقلیت‌های قومی ساکن در شرق اروپا سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از ادغام آن‌ها با غرب جلوگیری و از کنترل بیشتر روسیه بر کشورهای این شرق منطقه اطمینان حاصل کنند. لذا به دنبال آن هستند تا دولت‌های عضو مشارکت شرقی به جز بلاروس را با جنبش‌های خودمختار درگیر نمایند (ترانس‌نیستریا در مولداوی، آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان، قره‌باغ میان ارمنستان و آذربایجان، و همچنین بخش شرقی اوکراین) (Lambert, 2018:4). البته این یک سیاست منحصراً روسی نیست؛ برای مثال اتحادیه اروپا نیز در کاتالونیا و همه‌پرسی اسکاتلند در سال ۲۰۱۴ از این اهرم فشار بهره برده است. پیش‌تر نیز فرانسه در طول جنگ جهانی اول، آلمان را در مورد استقلال بایرن تحت فشار قرار داد. اقلیت‌ها همچنین ابزار ارزشمندی برای احزاب سیاسی هستند که می‌خواهند چشم‌انداز سیاسی در قاره اروپا را مختل کنند. هدف از راهبرد فوق همان‌طور که گفته شد منصرف کردن روابط با اروپا است اما این یکراه حل موقت می‌باشد و روسیه ناگزیر است به تقویت قدرت سخت و نرم خود مبادرت ورزد که البته چالش‌هایی را برای آن در پی دارد.

مسکو به خوبی می‌داند که از حیث قدرت اقتصادی بسیار ضعیف‌تر از اتحادیه اروپا است و این سبب می‌شود کشورهای مشارکت شرقی به سمت بروکسل چرخش نمایند. این رویکرد جدید از سال ۲۰۱۵ با پیشنهاد الحاق کشورهای عضو مشارکت شرقی در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا همراه بوده است. روسیه امیدوار است بتواند مانند اتحادیه اروپا، بازارهای اعضای خود را یکپارچه کند و به این ترتیب برای این کشورها جذاب‌تر از اتحادیه اروپا در نظر آید شود چرا که خود را در ارزش‌های محافظه‌کار، جغرافیای مشترک و پیشینه مشترک شوروی با این دولت‌ها هم‌ریشه می‌داند. این تمایل مسکو برای تقویت قدرت نرم خود در منطقه و ایجاد فضای اقتصادی و فرهنگی یکپارچه در اوراسیا، به‌وضوح دوران شوروی را به خاطر می‌آورد که اتحاد جماهیر شوروی در حقیقت ابزاری برای نمایش قدرت روسیه بود و نه همکاری و برابری میان خلق‌های شوروی. می‌توان گفت که دولت روسیه در تلاش برای محدود کردن قدرت نرم اتحادیه اروپا، سعی در الگوبرداری از آن داشته است چنانکه نام اتحادیه اوراسیا ناخودآگاه یادآور اتحادیه اروپا بوده، کمیسیون اوراسیا نیز شبیه کمیسیون اروپا است و ابتکارات آن از بسیاری جهات از بروکسل الگوبرداری شده است. با این همه به نظر می‌رسد روسیه با راه‌اندازی اتحادیه اوراسیا [نهادگرایی لیبرال] راهی برای ایجاد نوعی قدرت نرم پیدا

کرده است و در جذب تعداد فزاینده‌ای از کشورها موفق است. اگرچه این اتحادیه فقط از ژانویه ۲۰۱۵ تأسیس شده است، لکن موفق شده است بلاروس و ارمنستان را از جاه‌طلبی‌های خود در اتحادیه اروپا منحرف کند. به این ترتیب مسکو موفق به تولید نوعی قدرت هوشمند ترکیبی ناقص و در عین حال پیوسته از قدرت سخت نظامی روسیه و قدرت نرم اقتصادی اتحادیه اوراسیا برای یکپارچگی اقتصادی^[۱] شده است که به روسیه برتری محسوسی در برابر اتحادیه اروپا در اوراسیا می‌دهد در حالی که اتحادیه اروپا همان‌طور که گفته شد همچنان با مجموعه چالش‌هایی در قدرت سخت خود مواجه است و راه پر مشقتی تا بهره‌مندی از قدرت هوشمند دارد هرچند ناگزیر از آن است (Lambert, 2018:5).

راهبرد جدید سیاست خارجی

بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد، هیچ یک از منابع بالقوه قدرت سخت و نرم به تنهایی برای کنشگری پویا در روابط بین‌الملل کافی نمی‌باشند و نیاز است تا بازیگران این نظام با اتخاذ راهبردهای مقتضی، ظرفیت‌های بالقوه قدرت خود را به فعلیت درآورند. بر این اساس طبق تعریف، راهبرد قدرت هوشمند به‌عنوان یک اقدام مؤثر در روابط بین‌الملل عصر امروز، ترکیبی بهینه و هوشمند از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای قدرت می‌باشد که درون‌مایه آن، رویکردهای امنیتی هم در نظر گرفته می‌شوند. طی ماه‌های گذشته، بروکسل با وجود ناکامی در جلوگیری از جنگ اوکراین، اقداماتی را در پاسخ به این تهاجم و قدرت سخت روسیه انجام داده است؛ در گام اول این اتحادیه تلاش داشته به متحدان خود در اقیانوس اطلس (بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده) نزدیک‌تر شود تا با تقویت همکاری نظامی، نوعی موازنه قدرت سخت را ایجاد کند (CoE, 2022:2). در حال حاضر تنها دولت‌های مذکور هستند که می‌توانند چالش نظامی جدی برای روسیه ایجاد کنند، هرچند که آن‌ها تمایلی برای این امر حداقل در قالبی غیر از پیمان آتلانتیک شمالی_ناتو ندارند. به نظر می‌رسد سیاست فوق به‌عنوان یک راه حل بالقوه همچنان از طریق ساختارهای فرماندهی ناتو خواهد بود که به نوعی اتحادیه اروپا همچنان اراده‌ای مستقل از خود نداشته و نقش آن کماکان اقناع افکار عمومی از طریق قدرت نرم خواهد بود. هرچند واشنگتن همانند بروکسل می‌خواهد از ارزش‌های لیبرال دفاع کند، اما هدف اصلی واشنگتن با رهبری ائتلاف غربی، مهار جاه‌طلبی‌های هژمونیک مسکو در اوراسیای مرکزی است. به همین سبب اروپایی‌ها اکنون به این جمع‌بندی رسیده‌اند که روند کلی روابط فرا_آتلانتیکی که از زمان دونالد ترامپ آغاز شده بود، کماکان پابرجا است.

با وقوف بر ملاحظات فوق در گامی مهم، سران اتحادیه اروپایی اخیراً طرح "قطب‌نمای راهبردی"^۱ را ایجاد کرده‌اند که می‌توان گفت مهم‌ترین توافق اعضای اتحادیه اروپا برای تقویت سیاست امنیتی- دفاعی این اتحادیه تا سال ۲۰۳۰ و تبدیل شدن آن به یک بازیگر بزرگ امنیتی می‌باشد. البته پیش‌تر در سال ۱۹۹۹ اتحادیه "سیاست امنیتی- دفاعی مشترک"^۲ را آغاز و طی آن ۱۸ مأموریت عملیاتی (۷ نظامی، ۱۱ غیرنظامی) انجام گرفت، لکن موفقیت مورد انتظار را همراه نداشت. طرح قطب‌نمای راهبردی اتحادیه اروپا که در پیش‌نویس ۲۸ صفحه‌ای آن تأکید شده است آرایش سریع قوای نظامی باید بر پایه ترکیبی از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی متناسب با انواع بحران تشکیل شود، بر چهار محور مدیریت بحران، توانمندسازی، تحمل‌پذیری و مشارکت سازی متمرکز است (CoE, 2022:3-4).

مدیریت بحران: در این حوزه بایستی اقداماتی عملیاتی گردند: (۱) ایجاد نیروی استقرار سریع با حداکثر ۵۰۰۰ سرباز برای انواع بحران‌ها (۲) آمادگی استقرار ۲۰۰ کارشناس امور امنیتی- دفاعی مشترک با تجهیزات کامل در ۳۰ روز (۳) اجرای مانورهای پویا و منظم در خشکی و دریا (۴) استفاده کامل از تسهیلات صلح اروپا برای حمایت از شرکای آن

توانمندسازی: اتحادیه اروپا به منظور تقویت توانایی در پیش‌بینی، بازدارندگی و حفاظت از منافع امنیتی خود می‌بایست مبادرت ورزد به: (۱) افزایش ظرفیت‌های تحلیل اطلاعاتی (۲) تنظیم و توسعه سیاست دفاع سایبری (۳) تدوین راهبرد فضایی برای امنیت و دفاع (۴) تقویت نقش اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر امنیت دریایی توسعه جعبه ابزار ترکیبی و تیم‌های پاسخ (برای شناسایی و پاسخ به طیف وسیعی تهدیدات ترکیبی).

تحمل‌پذیری: کشورهای عضو متحد و متعهد شده‌اند تا با هدف کاهش شکاف توانمندی نظامی- غیرنظامی و تقویت پایگاه‌های دفاعی اتحادیه اروپا این اقدامات را انجام دهند: (۱) افزایش قابل توجه هزینه‌های دفاعی مطابق با نیازهای امنیتی (۲) ایجاد مشوق‌های بیشتر برای مشارکت در توسعه ظرفیت‌ها و سرمایه‌گذاری مشترک (۳) تقویت نوآوری‌های صنعت دفاعی برای پر کردن شکاف‌های راهبردی و کاهش وابستگی‌های فنا- صنعتی

مشارکت سازی: اتحادیه اروپا به منظور مقابله با تهدیدات و چالش‌های مشترک بایستی مبادرت نماید در: (۱) تقویت همکاری با شرکای راهبردی از جمله ناتو، سازمان ملل متحد و شرکای منطقه‌ای از جمله "سازمان امنیت و همکاری اروپا"^۳، "اتحادیه کشورهای جنوب شرق

^۱Strategic Compass

^۲Common Security and Defence Policy (CSDP)

^۳Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

آسیا^۱ (۲) توسعه مشارکت‌های دوجانبه با کشورهای همفکر و شرکای راهبردی نظیر ایالات متحده، کانادا، نروژ، بریتانیا، ژاپن و دیگران (۳) توسعه مشارکت‌های متناسب در بالکان غربی، همسایه‌های شرقی و جنوبی، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، از جمله از طریق ظرفیت‌سازی، تقویت گفتگو و همکاری، ترویج مشارکت در سیاست امنیتی. دفاعی مشترک اتحادیه اروپا (CoE, 2022: 3-4).

با واکاوی دقیق‌تر در محورهای فوق در طرح قطب‌نمای راهبردی می‌توان اصولی را که بین‌المللی‌گرایان لیبرال برای مفهوم سازی قدرت هوشمند برمی‌شمارند برداشت نمود؛ از آنجا که اتحادیه اروپایی خود اساساً یک سازمان منطقه‌ای-المللی است و بر سنت لیبرالیست‌های نهادگرا، اعتقاد دارد نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند همکاری میان دولت‌ها و بازیگران و نیز تحقق صلح و امنیت بین‌المللی را تسهیل نمایند، لذا مشارکت سازی و تقویت همکاری با شرکای راهبردی خود از جمله ناتو، سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا و دیگر شرکای منطقه‌ای خود را جهت توسعه سیاست امنیتی-دفاعی مشترک خود به‌عنوان یکی از محورهای مهم این سند راهبردی در دستور کار قرار داده است [نهادگرایی مورد نظر در نظریه ناسل]. از سویی دیگر بر اساس آنچه پیش‌تر در نظریات بین‌المللی‌گرایی لیبرالی گفته شد، وجوه سخت و نرم قدرت، اهمیتی هم‌ردیف هم‌دیگر دارند و قدرت هوشمند که طبق گفته نای روح واقع‌گرایی را نیز در خود مستتر دارد، مانع از اتکای افراطی بر هر یک از انواع مستقل قدرت می‌باشد. به همین سبب در برخی دیگر از محورهای راهبرد فوق، توانمندسازی نظامی، غیر نظامی و اطلاعاتی اعضای این اتحادیه و همچنین عرصه‌های مدیریت بحران با ایجاد و استقرار نیروهای واکنش سریع یا کارشناسان امنیتی، تبلور منطق واقع‌گرایانه از قدرت [هوشمند] و نشان از برجستگی ابعاد نظامی و اقتصادی قدرت در رویکرد جدید این اتحادیه طی مقطع کنونی و آتی می‌باشد. این مهم در اقدامات تکمیلی اتحادیه اروپا از جمله راهبرد امنیت انرژی نیز به وضوح تمهید شده است.

در کنار رویکرد امنیتی جدید برای تقویت قدرت سخت نظامی، تأمین امنیت انرژی و رهایی از وابستگی به انرژی روسیه نیز یک اقدام حیاتی دیگر جهت موازنه سازی قدرت مقابل کرملین و پیشینه سازی قدرت سخت بروکسل می‌باشد؛ در این راستا پس از بالاگرفتن مناقشات میان مسکو با بروکسل و سایر پایتخت‌های اروپایی، کمیسیون اروپا در ۸ مارس ۲۰۲۲، برای مستقل کردن اروپا از سوخت‌های فسیلی روسیه قبل از سال ۲۰۳۰، طرح "بازیابی اتحادیه اروپا"^۲ را

^۱ Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

^۲ REPowerEU

ارائه کرد که پاسخی است به معضلات و اختلال در بازار جهانی انرژی ناشی از تهاجم روسیه به اوکراین که سرانجام در ۲۵ مارس سران اتحادیه اروپایی در شورای اروپا با طرح مذکور موافقت کردند. در هسته طرح بازیابی اتحادیه اروپا، تسهیلات احیاء و انعطاف پذیری^۱ با بودجه‌ای ۷۲۳/۸ میلیارد یورویی در نظر گرفته شده است که قرار است ۳۵۸/۸ میلیارد یورو صرف پرداخت وام و ۳۳۸ میلیارد یورو باقی مانده نیز به سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو این اتحادیه جهت تأمین مالی زیرساخت‌های فرامرزی، ایجاد اشتغال، توسعه فعالیت‌های دیجیتال و صنایع سازگار با محیط زیست و همچنین پروژه‌های اصلاح انرژی اختصاص یابد. برای دسترسی به بودجه مذکور، دولت‌های عضو اتحادیه باید طرح‌های خود پیرامون احیاء و انعطاف پذیری را که "طرح بهبود ملی" نیز نامیده می‌شود، تهیه کنند و به تصویب کمیسیون برسانند. برخی از این حوزه‌ها عبارت‌اند از فناوری‌های سبز، انرژی پاک و حمل‌ونقل، نوسازی ساختمان‌ها، اینترنت نسل ۲۵ و آموزش حرفه‌ای که تاکنون ۲۲ کشور عضو این اتحادیه برنامه‌های خود را به تصویب کمیسیون اروپا رسانده‌اند (EC, 2022: 3-4).

کمیسیون اروپا مشخصاً مقرر می‌دارد تا اصلاحات هدفمندی برای ادغام فصول اختصاصی طرح بازیابی اتحادیه اروپا با برنامه‌های احیای اقتصادی، امنیت انرژی و بهینه‌سازی به کشورهای اروپایی عضو انجام گیرد. در مجموع این طرح دربرگیرنده مجموعه اقداماتی پیرامون صرفه‌جویی در مصرف انرژی (صنعتی و خانگی)، ذخیره‌سازی انبوه حامل‌های انرژی، متنوع‌سازی منابع انرژی، گسترش سریع انرژی‌های تجدید پذیر برای جایگزینی با سوخت‌های فسیلی و تحقق رشد اقتصادی سبز می‌باشد که رشد اقتصادی، امنیت و اقدامات آب و هوایی را برای اروپا و شرکای آن تضمین خواهد کرد. تسهیلات بازیابی و تاب‌آوری در بطن طرح مذکور قرار داشته و از برنامه‌ریزی هماهنگ و تأمین مالی زیرساخت‌های فرامرزی و ملی و همچنین پروژه‌های اصلاحات انرژی پشتیبانی می‌کند. صرفه‌جویی در مصرف انرژی سریع‌ترین و ارزان‌ترین راه مقابله با بحران فعلی انرژی و کاهش وابستگی است. همچنین تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی و حمایت از شرکای بین‌المللی در دستور کار بروکسل می‌باشد که موفق شده است سطوح بی‌سابقه خرید و تحویل ال.ان.جی^۳ و گاز لوله کشی را تضمین نماید (پلتفرم جدید انرژی اتحادیه اروپا با پشتیبانی نیروهای ویژه منطقه‌ای، خرید مشترک گاز و هیدروژن را با ادغام تقاضا، استفاده بهینه از زیرساخت‌ها و هماهنگی تأمین‌کنندگان امکان‌پذیر می‌کند).

۱ Recovery and Resilience Facility (RRF)

۲ the fifth-generation (5G)

۳ LNG

گام بعدی در این راستا، در نظر گرفتن یک مکانیسم خرید مشترک است که به نمایندگی از کشورهای عضو، خرید گاز و هیدروژن تجدید پذیر را فراهم می‌کند. در ادامه، سیاست تسریع عرضه انرژی‌های تجدید پذیر در تولید برق صنایع، ساختمان‌ها، حمل و نقل، استقلال اتحادیه اروپا و گذار به اقتصاد سبز را در این قاره تسهیل و قیمت‌ها را در طول زمان کاهش می‌دهد. کمیسیون مقرر می‌کند که مصرف انرژی‌های تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰ بایستی به ۴۵٪ افزایش یابد. به این ترتیب راهبرد انرژی اتحادیه اروپا، تنوع عرضه انرژی، مشارکت بلندمدت با تأمین‌کنندگان، همکاری در زمینه هیدروژن سوزی یا سایر فناوری‌های سبز را تسهیل می‌کند و تقویت دیپلماسی انرژی را در اولویت قرار می‌دهد (EC, 2022: 2-4).

سرانجام اتحادیه اروپا در حوزه قدرت نرم نیز بایستی به موازنه سازی با روسیه اقدام نماید تا بتواند همتای آن، راهبرد قدرت هوشمند خود را تکمیل و عملیاتی نماید. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، جنگ رسانه‌ای و خبرپراکنی روسیه به زبان روسی در محدوده جوامع شرق اروپا و مشارکت شرقی، چالش اساسی قدرت نرم اتحادیه اروپا در جلب افکار عمومی و همراهی آن‌ها با سیاست‌های منطقه‌ای خود طی سالیان اخیر بوده است. به همین منظور پروژه "اتحادیه اروپا در مقابل اطلاعات نادرست"^۱ که در سال ۲۰۱۵ تأسیس شد، طرحی است از سوی اتحادیه اروپا برای افزایش تاب‌آوری جوامع مشارکت‌کننده شرقی در برابر کمپین‌های اطلاعاتی روسیه و محتوای جنگ نرم رسانه‌های روسی. افزون بر این، با توجه به اهمیت زبان روسی، سهم بالای محتوای تولید شده توسط روسیه در رسانه‌ها و نیز وب‌سایت‌های روسی که اخبار مورد نظر را منتشر می‌کنند، حمایت از بخش‌های رسانه‌ای مستقل و حرفه‌ای به زبان روسی در کشورهای مشارکت شرقی ضروری است؛ برای این منظور، پروژه‌های بنیاد اروپایی برای دموکراسی مانند پشتیبانی از پلتفرم اخبار آنلاین روسی زبان "خبرساز"^۲ در مولداوی و تأمین مالی پورتال خبری آنلاین "سووا نیوز"^۳ به زبان محلی در گرجستان، برای مقابله با جنگ رسانه‌ای روسیه بسیار مهم می‌باشد (Gahler, 2021: 19). البته در نگاهی کلان‌تر و در چارچوب آموزه‌های انترناسیونالیسم لیبرال [سوزان ناسل] از قدرت هوشمند، هدف نهایی اتحادیه اروپا از تقابل رسانه‌ای با دولت روسیه، اقبال جامعه و نخبگان روسی به سبک زندگی و کالاهای اروپایی و در نتیجه آن ترویج و گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی است که نهایتاً قدرت و نفوذ اروپا در جامعه روسیه را محقق نماید، لکن پیشرفت در این زمینه نیازمند آموزش

۱ EU vs Disinfo

۲ Newsmaker

۳ Sova News

روزنامه‌نگاران حرفه‌ای، همکاری با رسانه‌های محلی، آموزش سواد رسانه‌ای به‌عنوان بخشی از برنامه درسی مدارس، راه‌اندازی برنامه‌های تبادل تخصصی و به اشتراک‌گذاری محتوای باکیفیت بالا تولیدشده در اتحادیه اروپا از طریق کمپین‌های اطلاع‌رسانی عمومی می‌باشد. البته ظرفیت اتحادیه اروپا برای مقابله در برابر جنگ رسانه‌ای مخرب روسیه با محدودیت‌هایی مواجه است و موفقیت در مقابله با چالش روسیه در نهایت به تلاش‌های مداوم و پایدار کشورهای مشارکت‌کننده شرقی بستگی دارد.

نتیجه

نگارش حاضر که در بحبوحه جنگ ۲۰۲۲ میان روسیه و اوکراین به تحریر درآمده است، در پی این بوده است تا تأثیرات این رویداد بر آینده روابط اتحادیه اروپا با روسیه و به طور کلی هرگونه تهدیدات امنیتی-نظامی آتی را بررسی نموده و راهبردهای این اتحادیه برای بازیگری مؤثر و مقتدر در نظام بین‌المللی در حال گذار را ترسیم نماید. در حقیقت ناکامی سران اروپایی در جلوگیری از جنگ اخیر، چنین به نظر می‌رسد که ترکیب قدرت نرم اتحادیه اروپا و قدرت سخت ایالات متحده در حال از بین رفتن است و در حالی که روابط ترانس-آتلانتیک در حال بازسازی می‌باشد، دولت روسیه نیز تلاش می‌کند جایگاه خود را صحنه قدرت بین‌المللی بازتعریف نماید. همه این عوامل و ملاحظات سبب گردیده تا بروکسل نیز همپای رقیب دیرینه-اش مسکو، در تلاش برای پیشینه‌سازی و موازنه‌سازی قدرت خود برآید. پس از آنکه سوزان ناسل در پرتو آموزه‌های نهادگرایی، تجارت آزاد و ارزش‌های لیبرالی مبادرت به مفهوم‌سازی قدرت هوشمند در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نمود، دیگر نظریه‌پردازان همچون جوزف نای و سیاستمداران غربی، هر یک کوشیدند خوانشی نوین و مکمل از این مفهوم ارائه دهند تا جایی که به تدریج سنت واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل نیز بر مبنی جوهره خود به مفهوم‌سازی آن پرداخته و اکنون می‌توان گفت مفهوم قدرت هوشمند به گفته نای، بر واقع-گرایی لیبرال ابتناء دارد. از آنجایی که مفاهیم در علم روابط بین‌الملل در پستوی نظری باقی نمی‌مانند و راه خود را در عرصه سیاست عملی هموار می‌نمایند، بازیگران و کنشگران نظام بین‌الملل نیز با الهام از این شاخصه‌ها، اقدام به توسعه قدرت و کنش‌ورزی خود می‌نمایند. همان‌طور که گفته شد در حالی که روسیه در پی آن است تا به تقلید از آمریکایی‌ها قدرت هوشمند خود را افزایش دهد، اتحادیه اروپا نیز تلاش می‌کند با تقویت همکاری نظامی میان اعضای خود، نوعی موازنه قدرت سخت را برقرار کند. در واقع اکنون اعتقاد رهبران اروپایی مبنی بر این است که یک اتحادیه اروپایی مقتدر و پویا در امنیت و دفاع، در واقع مکمل ناتو

(به‌عنوان پایه دفاع جمعی اعضای آن) بوده که به امنیت فراتلانتیکی و جهانی کمک خواهد کرد و همچنین نظم جهانی مبتنی بر قانون را که هسته اصلی آن سازمان ملل متحد است، تقویت و تحکیم خواهد کرد. همان‌طور که در سند قطب‌نمای راهبردی ۲۰۲۲ اتحادیه اروپا مشاهده می‌شود، راهبرد افزایش قدرت سخت و به‌ویژه نفوذ بروکسل در منطقه اوراسیا، دیگر تنها تابعی از تعامل با ایالات متحده یا مناسبات اقتصادی نیست. محورهای سند راهبردی اخیر، به‌خوبی تلفیق شاخصه‌های انترناسیونالیسم لیبرال با نگرش واقع‌بینانه به قدرت را در راهبرد جدید بروکسل نمایان می‌سازد که توأمان با ترویج نهادگرایی، تجارت آزاد و اشاعه ارزش‌های لیبرال در سطح بین‌المللی، به دنبال افزایش مؤلفه‌های قدرت سخت نظامی نیز بوده و خواهان رهبری قدرت در منطقه نفوذ خود می‌باشد. البته اتحادیه اروپا به دلیل ویژگی‌های هویتی خود، اتخاذ سیاست منع اشاعه هسته‌ای، منافع سیاسی متفاوت اعضا و نیز وابستگی به انرژی، تا مقطع کنونی همچنان نتوانسته است به اهداف امنیتی مورد نظر خود دست یابد. فقدان ارتش واحد و مستقل یا پروژه‌های نظامی در مقیاس بالا، ظهور پوپولیسم و بازگشت ناسیونالیسم به جوامع اروپایی، مشکلات خودمختاری و هویت رو به رشد منطقه‌ای نظیر آنچه در همه‌پرسی‌های اسکاتلند و کاتالونیا اتفاق افتاد، مواضع محتاطانه اروپای غربی در اقدام علیه مسکو، به وضوح نشانگر شکاف میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا است.

هرچند ناتو و قدرت سخت ایالات متحده آمریکا ممکن است بتواند به شکلی موقت شکاف‌های موجود در قدرت هوشمند اروپا را پر کند، لکن تمرکز اصلی سیاست خارجی آمریکایی‌ها بر آسیایسفیک و گذار تدریجی از خاورمیانه، شمال آفریقا و شرق اروپا می‌باشد. لذا بروکسل به خوبی می‌داند در مسیر تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر امنیت جهانی، ابتدا بایستی با فوریت و قاطعیت در پی پایان دادن به وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه باشد؛ به همین جهت کمیسیون اروپا پنج بسته تحریمی گسترده و بی‌سابقه را در پاسخ به تهاجم روسیه علیه اوکراین تصویب کرده است (واردات زغال‌سنگ در حال حاضر تحت پوشش رژیم تحریمی قرار دارد و کمیسیون اروپا پیشنهاداتی را برای حذف تدریجی نفت تا پایان سال ارائه کرده است که در حال رایزنی توسط کشورهای عضو قرار دارد). همچنین داده‌های مربوط به قیمت حامل‌های سوخت و انرژی در اروپا و قراردادهای مشترک با دیگر عرضه‌کنندگان انرژی در جهان، حاکی از وجود ذخایر عظیم انرژی در قاره سبز و آمادگی آن برای مواجهه با چالش‌های احتمالی می‌باشد. در گام بعدی و با ترویج صنعت دفاعی مستقل و مسلط اروپایی (یعنی تأمین مستقل تسلیحات و سایر منابع نظامی اروپا)، اتحادیه اروپا باید بتواند یک ارتش اروپایی واحد و نیرومند ایجاد نماید و صرفاً بر تضمین‌های امنیتی ایالات متحده یا قدرت‌های هسته‌ای منفرد در اروپا

اکتفا نکند ضمن اینکه به مشارکت سازنده خود با ناتو ادامه دهد. در ادامه این اقدامات نیاز است تا اتحادیه اروپا به دنبال جایگزینی رژیم‌های بدیل یا مکمل با رژیم منع اشاعه هسته در میان دولت‌های اروپایی باشد تا بتواند بدون آنکه تعهدات رژیم منع اشاعه را نقض نماید، بازدارندگی غیرهسته‌ای را در مقابل تهدیدات غیر اتمی رقبا به دست آورد. البته نظام تحریمی این اتحادیه نیز باید مجدداً تدوین گردد تا به سبب خلأهای قانونی موجود در آن، دولت‌های اروپایی نتوانند به تداوم مبادلات تجاری و مالی خود با روسیه بپردازند و دسترسی روسیه به تمامی مواهب نظام مالی بین‌المللی را قطع نمایند. در نهایت در راستای اتخاذ راهبرد قدرت هوشمند، اتحادیه اروپا می‌بایست سیاست قدرت نرم خود در شرق اروپا و به ویژه جامعه روسیه را نیز پویاتر و دقیق‌تر تدوین نماید و مقابله با تئوری‌های توطئه و خبرپراکنی‌های روسی شامل سویه‌های ضد اروپایی را در رأس برنامه‌های دیپلماسی عمومی خود قرار دهد که در این حوزه تولید محتوای خبری و فرهنگی به زبان روسی برای شهروندان مشارکت شرقی و جامعه مدنی روسیه مؤثر خواهد بود. آنچه مشخص است اینکه اتحادیه اروپایی در شناسایی اهداف و برنامه‌های خود به مخاطبان جهانی از جمله کشور روسیه تاکنون به قدر کافی موفق نبوده و در حالی که مردم شناسی و فرهنگ شناسی کاملی از جوامع روسیه و بازمانده‌های شوروی سابق ندارد، در پی تجویز ارزش‌های لیبرالی به‌عنوان ارزش‌های مورد اجماع جهانی برای کشورهای مذکور می‌باشد و در این میان قدرت دولت‌های مستقر و تسلط آن‌ها بر جوامعشان را نادیده گرفته است. به این ترتیب با توجه به اجتناب ناپذیری منازعه و تقابل در روابط بین‌الملل و اهمیت درون‌زایی امنیت در بالاترین سطح ممکن، با نگاهی مبتنی بر واقع بینی لیبرال، رهبران اتحادیه اروپا بایستی با توجه به اقتضائات نظام بین‌الملل و نیز توانمندی‌های درونی مجموعه خود، با درکی صحیح از سیاست‌های دولت روسیه، در جهت پیشینه‌سازی و موازنه سازی قدرت با روسیه، به تجمیع منابع قدرت نرم و سخت خود اهتمام ورزیده و راهبرد مؤثرتری تحت عنوان قدرت هوشمند در سیاست خارجی این اتحادیه اتخاذ نمایند، چرا که در سایه این راهبرد هوشمندی قدرت و تقویت هم‌زمان سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای قدرت است که اتحادیه اروپا می‌تواند از خودمختاری راهبردی، توانایی بازدارندگی، بازیگری پویا، مدیریت تهدیدات و چالش‌های مهم سیاست خارجی و دفاعی-امنیتی خود برخوردار شود.

منابع و مآخذ

فارسی

- تولایی، محمد (۱۳۸۷). *تحلیلی بر گفتمان هیئت حاکمه جدید آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و دیپلماسی در آیین دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- عباسی، مجید (۱۳۹۲). «نقش حقوق بشر در واگرایی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا». *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ۵.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و نوری، حامد (۱۳۹۶). *دیپلماسی عمومی*، جلد ۱. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- ملیسن، ژان (۱۳۸۹). *دیپلماسی عمومی نوین؛ قدرت نرم در عمل*، ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

لاتین

- Boulègue, M., Lutsevych, O., Marin, A. (2018). «Civil society under Russia's threat: Building resilience in Ukraine, Belarus and Moldova», Chatham House. London. Available at: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2018-11-08-civil-society-russia-threat-ukraine-belarus-moldova-boulegue-lutsevych-marin.pdf>
- Council of the EU (2022), «A Strategic Compass for a stronger EU security and defence in the next decade», Available at: https://www.consilium.europa.eu.translate.google/en/press/press-releases/2022/03/21/a-strategic-compass-for-a-stronger-eu-security-and-defence-in-the-next-decade/?_x_tr_sl=en&_x_tr_tl=fa&_x_tr_hl=fa&_x_tr_pto=op,sc
- Cross, Mai'a k. Davis and Jan Melissen. (2013). *European Public Diplomacy, Soft Power at Work*. PALGRAVE MACMILLAN.
- EED (2020). «Supporting people striving for democracy», Annual report 2019. Brussels. Available at: https://www.democracyendowment.eu/index.php?option=com_attachments&task=download&id=338:EED_AnnualReport_2019_Final_Web. Accessed 6 January 2021.
- EPRS (European Parliamentary Research Service) (2020). *Eastern Partnership 3.0. Principles, priorities and prospects*. Brussels. Available at: [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/651966/EPRS_IDA\(2020\)651966_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2020/651966/EPRS_IDA(2020)651966_EN.pdf)
- ESS (European Security Strategy) (2003)

- ESS (European Union Global Strategy) (2016)
- EU Neighbours (2021). «EU4Youth». Available at: <https://euneighbourseast.eu/projects/?search=EU4Youth+&filter=all&country%5B%5D=1&country%5B%5D=5&country%5B%5D=6&country%5B%5D=7&country%5B%5D=2&country%5B%5D=4&country%5B%5D=3&topic%5B%5D=19>
- EU4Business (2021). Results 2019, Accessed 7 January 2021, Available at: <https://eu4business.eu/results#general/>
- European Commission (2017). «Erasmus+ for higher education in Russia», Available at: https://ec.europa.eu/assets/eac/erasmus-plus/factsheets/neighbourhood/erasmusplus_russia_2017.pdf
- European Commission (2020-a). «The Eastern Partnership beyond 2020: Reinforcing Resilience an Eastern Partnership that delivers for all,» EaP Joint Communication factsheet, Available at: https://neighbourhood-enlargement.ec.europa.eu/system/files/2020-03/eap_joint_communication_factsheet.pdf
- European Commission (2020-b). «Erasmus+ annual report. Statistical annex», Available at: <https://op.europa.eu/en/publication-detail//publication/381dc9a5-3f4d-11eb-b27b-01aa75ed71a1/language-en>. Accessed 7 January 2021.
- European Commission (2022). «REPowerEU: A plan to rapidly reduce dependence on Russian fossil fuels and fast forward the green transition», Available at: https://ec.europa.eu/commission/presscorner/detail/en/IP_22_3131.
- Gahler, Michael (2021). «Boosting the EU's soft power in Eastern Partnership countries», SAGE Journals, Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/epub/10.1177/1781685821999847>
- Helmus, T. C., Bodine-Baron, E., Radin, A., Magnuson, M., Mendelsohn, J., Marcellino, W., Bega, A., Winkelmann, Z. (2018). «Russian social media influence. Understanding Russian propaganda in Eastern Europe», RAND Corporation. Santa Monica, CA. Available at: <https://ebookcentral.proquest.com/lib/euoparl/detail.action?docID=5352475>. Accessed 8 January 2021.
- Jansson, Per (2018). «Smartness as prudence: smart power and classical realism», *Journal of Political Power*, 11:3, 341-358, Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/2158379X.2018.1523317?needAccess=true>
- Lambert, Michael Eric (2018). «Soft power vs hard power: the diplomatic struggle of the Western world in the East», Available at: <https://neweasterneurope.eu/2018/10/11/soft-power-vs-hard-power-diplomatic-struggle-western-world-east/>
- McDonough, D.S (2011). «Grand strategy, culture, and strategic choice: a review», *Journal of Military and Strategic Studies*, 13 (4), 1-33. Available at: http://scholar.google.com/scholar_lookup?hl=en&volume=13&publication_year=2011&pages=1-33&issue=4&author=D.S.+McDonough&title=Grand+strategy%2C+culture%2C+and+strategic+choice%3A+a+review

-Mizin, Victor (2017), «EU-Russia Relations from a Russian Point of View Heinrich Boll Stiftung», July 26, Available at: https://eu.boell.org/sites/default/files/uploads/2017/07/eu_russia_relations_from_a_russian_point_of_view.pdf

-Nye, J.S. (2005). «Soft Power and higher education». Harvard University: Available at: https://cdn.mashreghnews.ir/old/files/fa/news/1393/4/11/637473_515.pdf.

-Nye Jr., J.S (2011). «The future of power», New York: Public Affairs. Available at: http://scholar.google.com/scholar_lookup?hl=en&publication_year=2011a&author=J.S+Nye&title=The+future+of+power

-Official website of the European Union (2014). « Association Agreement between the European Union and its Member States, of the one part, and Ukraine, of the other part», Document 22014A0529(01), Available at: [https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:22014A0529\(01\)&qid=1669030575654&from=en](https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:22014A0529(01)&qid=1669030575654&from=en)

Suzanne, Nossel (2004). «Smart Power», Foreign Affairs, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2004-03-01/smart-power>

-Valenza, Domenico and Bossuyt, Fabienne (2019). «A two-way challenge: Enhancing EU cultural cooperation with Russia», CEPS, Available at: <https://www.ceps.eu/ceps-publications/a-two-way-challenge/>

-Vicente, Adérito (2022). «Why Europe slept? The failure to prevent the war in Ukraine», European Leadership Network, Available at: <https://www.europeanleadershipnetwork.org/commentary/why-europe-slept-the-failure-to-prevent-the-war-in-ukraine/>

-Wike, Richard., Poushter, Jacob., Laura, Silver., Kat, Devlin., Janell, Fetterolf., Castillo, Alexandra AND Huang, Christine (2019). «European Public Opinion Three Decades After the Fall of Communism», Pew Research Center, Available at: <https://www.pewresearch.org/global/wp-content/uploads/sites/2/2019/10/Pew-Research-Center-Value-of-Europe-report-FINAL-UPDATED.pdf>

-<https://ec.europa.eu/>

-<https://www.europarl.europa.eu/>

-<https://www.pewresearch.org/>